

تحلیلی بر تورم در ایران



گروه تحقیقات اقتصادی بانک خاورمیانه
آبان ۱۳۹۳

فهرست مطالب

۲	مقدمه	۲
۲	تعریف تورم	۱
۳	عوامل ایجاد کننده تورم	۲
۳	فشار تقاضا	۱-۲
۳	فشار هزینه	۲-۲
۴	عوامل مربوط به واردات	۳-۲
۴	عوامل ساختاری یا بنیادی	۴-۲
۵	رکود تورمی	۳
۷	سیر قیمت‌ها و تورم در اقتصاد ایران	۴
۷	روند قیمت‌ها در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب	۱-۴
۱۰	روند قیمت‌ها در سال‌های پس از پیروزی انقلاب	۲-۴
۱۶	پیش‌بینی روند تورم در ماه‌های آتی	۳-۴
۱۸	پایداری تورم در ایران و دلایل آن	۵
۱۸	بالا بودن سطح تقاضا و پایدار بودن آن	۱-۵
۱۸	بزرگ بودن اندازه دولت و اتکای فراوان آن به منابع بانکی	۲-۵
۱۹	پایین بودن اعتبار بانک مرکزی	۳-۵
۱۹	تبیین رابطه بین تورم و عرضه پول	۶
۲۴	جمع بندی و نتیجه‌گیری	۷
۲۷	منابع	۲۷

مقدمه

امروزه تورم به عنوان یکی از معضلاتی که گهگاه گریبان گیر جوامع بشری شده و دارای عوارض اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گسترده‌ای می باشد مطرح است. در ادبیات اقتصادی منظور از تورم، افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست که غالباً حالتی مداوم و برگشت‌ناپذیر دارد. افزایش نااطمینانی در فعالیتهای اقتصادی، محدود شدن رشد سرمایه‌گذاری، اختلال در تخصیص بهینه منابع اقتصادی و بازتوزیع غیربهبینه و ناعادلانه آنها تنها بخشی از مضرات و هزینه‌های تورم بالا محسوب می‌شوند. در حالی که کشورهای توسعه یافته با اجرای سیاست‌های پولی و مالی کارا و بهبود ساختارهای اقتصادی خود اغلب در کنترل تورم موفق بوده‌اند، ایران و تعدادی دیگر از کشورهای در حال توسعه هنوز در این زمینه به نتایج مطلوب نرسیده‌اند.

نرخ‌های بالای تورم و نوسانات قابل توجه آن در اقتصاد ایران طی چهار دهه اخیر در مقایسه با عمده کشورهای جهان، نشان از عدم اجرای سیاست‌های مناسب در جهت کاهش تورم از سوی سیاست‌گذاران کشور دارد. هرچند در بازه‌هایی از زمان، و به ویژه پس از تجربه نرخ‌های تورم بسیار بالا، اعمال سیاست‌های مقطعی در جهت کاهش تورم با تعجیل در دستور کار قرار گرفته است، تلاش در جهت ریشه‌کن کردن این پدیده مزمن هیچگاه در برنامه‌های کلان اقتصادی کشور در اولویت قرار نداشته و یا در عمل آنچنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است. در این بین دولت یازدهم با جدیت بیشتری برای کاهش تورم تلاش کرده و موفق شده تا نرخ تورم نقطه به نقطه را از ۴۵/۱ در صد در خرداد ۱۳۹۲ به حول و حوش ۱۴/۵ در صد در ماه‌های اخیر برساند. بی شک کاهش شدید انتظارات تورمی بلافاصله پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال گذشته و سیاست‌های اقتصادی مناسب پس از آن نقش حایز اهمیتی در دستیابی به این موفقیت داشته است. اما با مشاهده‌ی آمارهای رسمی از تغییرات روند پایه پولی و نقدینگی در شش ماه نخست سال ۱۳۹۳، در صورت افزایش متغیرهای پولی در آینده، استمرار انتظارات کاهشی تورم و روند کاهشی نرخ تورم بعید به نظر می‌رسد. لذا می‌توان گفت که در صورت عدم اتخاذ راهکار مناسب و جدی‌تر در سیاست‌های پولی، و افزایش نامتناسب پایه پولی و نقدینگی با رشد تولیدات داخلی، و بدون اعمال سیاست‌های تکمیلی، ادامه روند کاهشی تورم دور از دسترس خواهد بود.

این گزارش با ارائه تصویری از شرایط اقتصادی کشور، مهم‌ترین مکانیزم‌های بروز و تداوم تورم و نوسانات آن در سال‌های اخیر را بررسی خواهد کرد و سپس با توجه به رابطه نزدیک تورم با تغییرات متغیرهای پولی، از جمله پایه پولی و نقدینگی، به تبیین این ارتباط خواهد پرداخت.

۱ تعریف تورم

هرچند تعاریف متعددی از تورم وجود دارد ولی بصورت کلی می‌توان آن را به صورت افزایش سطح عمومی قیمت‌ها که غالباً حالتی نامتناسب، مداوم و برگشت‌ناپذیر دارد تعریف کرد. لازم به ذکر است که در محاسبه تورم اولاً متوسط تغییر قیمت کالاها در کل اقتصاد مورد نظر است و ثانیاً رشد قیمت هر یک از کالاها با وزنی مناسب در محاسبه رشد شاخص تورم لحاظ می‌شوند به عبارتی شاخص تورم رشد موزون قیمت کالاها در کل اقتصاد را بیان می‌کند. طبقه‌بندی تورم نیز می‌تواند از جنبه‌های مختلف صورت گیرد که عبارتند از:

- طبقه‌بندی تورم بر مبنای عوامل ایجادکننده آن: شامل تورم ناشی از فشار تقاضا، تورم ناشی از فشار هزینه، ناشی از واردات و عوامل ساختاری.

- طبقه‌بندی تورم بر مبنای نسبت افزایش قیمت‌ها به افزایش حجم پول: شامل تورم باز (آشکار) که در آن قیمت‌ها سریع‌تر از حجم پول در جریان می‌باشد و تورم بسته (مهارشده) که در آن میزان افزایش قیمت‌ها کمتر از افزایش پول در جریان است.
- طبقه‌بندی تورم بر مبنای متناوب (ادواری) یا عارضه‌ای (مقطعی) بودن افزایش قیمت‌ها: تورم ادواری مربوط به دوران رونق چرخه‌های تجاری و تورم عارضه‌ای ناشی از عوامل غیراقتصادی مانند جنگ، بلایای طبیعی و ... می‌باشد.

برای بررسی و مقایسه و کنترل روند افزایش قیمت‌ها در طول زمان نیاز به کمی‌سازی آن‌ها وجود دارد و از آنجا که بررسی و محاسبه افزایش قیمت تمام کالاها و خدمات ارائه شده در یک کشور مقدور نیست، انتخاب گروه‌های مختلف از کالاها و خدمات بر حسب مصرف‌کنندگان و یا تولیدکنندگان آن‌ها ضروری می‌نماید. در ایران برای محاسبه نرخ تورم مصرف‌کننده، آمارگیران بانک مرکزی جهت پوشش مناسب جغرافیایی همه مناطق شهری کشور هر ماه با مراجعه مستقیم به خرده‌فروشان در سراسر کشور، قیمت ۲۹۴ قلم کالا و ۹۱ قلم خدمات (در مجموع ۳۸۵ قلم کالا و خدمات) را از ۷۹ شهر نمونه انتخاب شده جمع‌آوری کرده و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI) در مناطق شهری را با ترکیب شاخص بدست آمده برای استان‌های مختلف محاسبه می‌نمایند.^۱ کاربرد این شاخص برای تعدیل مزد و حقوق در قراردادهای دوجانبه و نیز دعاوی حقوقی و همچنین به عنوان مهمترین معیار سنجش میزان تورم در اقتصاد ایران اهمیت فراوان دارد.

۲ عوامل ایجاد کننده تورم

۲-۱ فشار تقاضا

افزایش تقاضا به خصوص در شرایطی که عرضه کالاها و خدمات کم‌کشش باشد، منجر به بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد. فشار تقاضا می‌تواند از جانب بخش واقعی و یا بخش پولی اقتصاد باشد. افزایش مخارج مصرفی، مخارج سرمایه‌گذاری، مخارج دولت و خالص صادرات با توجه به ضریب تکاثر هر یک از آنها موجب بالا رفتن تقاضای کل به درجات مختلف می‌شود. برای مثال در کشور ما افزایش درآمدهای دولت (عمدتاً از طریق فروش نفت)، به طور معمول تزریق عجولانه و بی‌منطق به اقتصاد را به دنبال دارد و از آنجا که مخارج دولت یکی از اجزای مهم تقاضای کل به شمار می‌رود، افزایش درآمدهای دولت با بالا بردن تقاضای کل، تورم به همراه خواهد داشت. همچنین رشد نقدینگی در گردش با سرعتی بیشتر از رشد تولید ناخالص داخلی، قدرت خرید جدیدی ایجاد خواهد کرد که منجر به افزایش تقاضا خواهد شد و چنانچه افزایش عرضه متناسب با آن صورت نگرفته باشد به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها و بروز پدیده تورم خواهد انجامید.

۲-۲ فشار هزینه

افزایش قیمت نهاده‌های تولید، کاهش بهره‌وری یا به طور کلی افزایش هزینه تولید، موجب انتقال منحنی عرضه‌ی کل به سمت بالا و چپ شده و لذا بازار در قیمت‌های بالاتر و سطح تولید کمتر به تعادل خواهد رسید. تورم ناشی از فشار هزینه، یکی

^۱ تعداد شهرهای انتخابی و لیست کالاها و خدمات انتخاب شده بستگی به سال پایه انتخابی دارد. ارقام ذکر شده در این بخش مربوط به سال پایه ۱۳۹۰ می‌باشد. همچنین اقلام انتخاب شده با توجه به طبقه‌بندی COICOP به ۱۲ گروه اصلی تقسیم می‌شوند و شاخص کل باتوجه به ضریب اهمیت این گروه‌ها محاسبه می‌گردد. محاسبه شاخص نیز به روش فرمول شاخص قیمت لاسپیرز تعمیم یافته انجام می‌شود.

از دلایل به وجود آمدن پدیده‌ی رکود تورمی است که برای اولین بار در دهه‌ی ۱۹۷۰ گریبان‌گیر کشورهای شد، مطرح گردید.

۲-۳ عوامل مربوط به واردات

انتقال تورم از خارج به داخل از روش‌های گوناگونی انجام می‌شود. اولاً بالا رفتن قیمت مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای وارداتی هزینه‌های تولید را بالا برده و قیمت تمام شده کالاها را افزایش می‌دهد و منجر به فشار هزینه می‌شود ثانیاً بالا رفتن قیمت‌ها در خارج کشور انگیزه برای صادرات را بالا می‌برد که از یک طرف در صورت عدم وجود قدرت تولید بیشتر، کاهش عرضه داخلی و افزایش قیمت‌ها را به همراه دارد و از طرف دیگر موجب بالا رفتن درآمد صادرکنندگان و قدرت خرید بیشتر آن‌ها و در نتیجه ایجاد فشار تقاضا می‌شود. ثالثاً کسری تراز پرداخت‌ها موجب بالا رفتن ارزش ارزهای خارجی شده و مازاد ترازپرداخت‌ها، درآمدهای جدیدی در جامعه تزریق می‌کند که در صورت پایین بودن میل نهایی به پس‌انداز، قسمت اعظم آن به شکل مصرف و تقاضای بیشتر در اقتصاد ظاهر می‌گردد

۲-۴ عوامل ساختاری یا بنیادی

بخشی از تورم، مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه، از ساختار نظام اقتصادی آن‌ها نشأت می‌گیرد. برخی اقتصاددانان معتقدند که ریشه‌های بنیادی تورم در ساختار اقتصادی جامعه نهفته است. به عبارت دیگر، منبع اصلی فشارهای تورمی، فشار رشد اقتصادی بر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی توسعه نیافته می‌باشد که ناشی از فرایند یا زنجیره‌ای از فرایندها می‌باشد و زمینه‌ساز بروز تورم است. در فرآیند رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، تنگناهای اقتصادی مانند کم تحرکی منابع تولید، یکپارچه نبودن بازار و عدم توازن بین عرضه و تقاضا در بخش‌های مختلف، گسترش می‌یابند. عمده‌ترین تنگناهای اقتصادی عبارتند از کسش ناپذیری عرضه مواد غذایی، کمبود ارز، چسبندگی در ساختار درآمدهای مالیاتی و مخارج دولت، ناتوانی در افزایش پس‌اندازهای داخلی و محدودیت عرضه نهاده‌های واسطه‌ای مختلف که بستگی به وضعیت منابع طبیعی کشور و درجه توسعه یافتگی دارد. به عبارت دیگر چسبندگی‌های موجود در بخش‌های کشاورزی، تجارت خارجی و بخش عمومی (دولت)، علل اصلی بروز تورم در فرآیند توسعه معرفی می‌گردند. نکته مهم این است که اگرچه تورم در کشورهای توسعه یافته با به کارگیری سیاست‌های پولی و مالی انقباضی تا حد زیادی قابل کنترل است، در مورد تورم ساختاری در کشورهای در حال توسعه استفاده از سیاست‌های پولی و مالی در مقابله با تورم کارایی کمتری داشته و هزینه‌های زیادی نیز در بر دارد.

در مجموع، تورم ساختاری در اثر عواملی از قبیل کمبود و یا نقصان موجود در زیرساخت‌های اقتصادی، گسترده بودن بخش دولتی و ضعف بخش خصوصی یا وجود قوانین و مقررات باز دارنده فعالیت‌های تولیدی بخش خصوصی، کسری بودجه مستمر و در حال گسترش دولت، عدم تناسب بخش خدمات با نیاز این گونه جوامع که عمدتاً در سرویس‌دهی به بخش گسترده دولت رشد می‌کند، گسترش بی رویه و شدید شهرنشینی، رشد سریع جمعیت و مواردی از این دست ایجاد می‌شود.^۲

^۲ برگرفته از کتاب (وزارت‌بازرگانی، معاونت برنامه ریزی و امور اقتصادی ۱۳۸۴)

۳ رکود تورمی

پدیده رکود تورمی بروز هم‌زمان دو معضل اقتصادی تورم بالا و نرخ پایین رشد اقتصادی است که عوارض و پیامدهای بسیار نامطلوبی بر اقتصاد و اجتماع دارد. ریشه‌های رکود تورمی در ویژگی‌های ساختاری هر اقتصاد، میزان کارآیی سیاست‌های پولی و مالی، ساختار بودجه‌ای دولت، میزان کشش‌پذیری سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره، الگوهای مصرف، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و میزان نقش دولت در اقتصاد نهفته است.

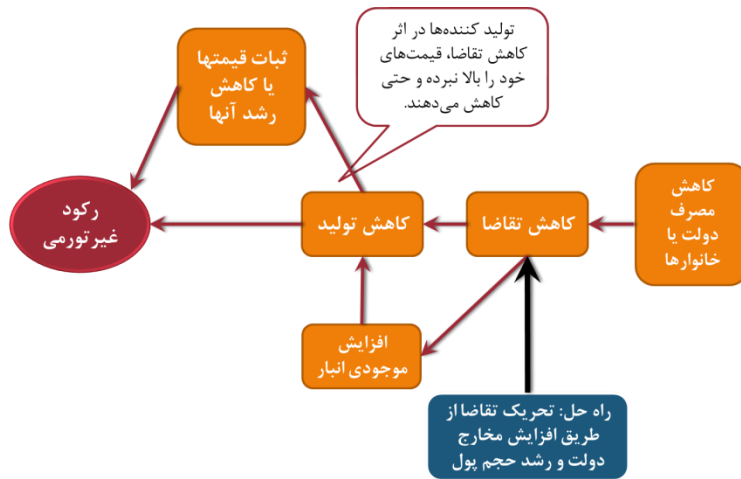
تا قبل از دهه ۱۹۷۰ اصطلاح "رکود تورمی" در اقتصاد مطرح نبود. چهار دهه پس از بحران دهه ۱۹۳۰ آمریکا و راه حل موفق کینز مبنی بر اعمال سیاست‌های انبساطی در آن زمان، رکود دهه ۱۹۷۰ به وقوع پیوست و بسیاری از دولتمردان با توجه به تجربه موفق دهه ۱۹۳۰ مجدداً راه حل کینز را انتخاب کردند، در حالی که شرایط اقتصادی آن زمان به طور کلی متفاوت از رکود دوره قبل بود و سیاست‌های انبساطی منجر به افزایش نرخ تورم شدند، لذا در این زمان برای اولین بار پدیده رکود تورمی در سطحی گسترده اکثر کشورها را در بر گرفت.

برای درک بهتر این پدیده در ابتدا لازم است مشخصه‌های اصلی آن - یعنی رکود و تورم - هر یک به طور مجزا ریشه‌یابی شوند. رکود در اثر یکی از دو عامل «نارسایی تقاضای مؤثر» یا «تنگناهای طرف عرضه» حادث می‌شود. رکود ناشی از نارسایی تقاضای مؤثر توسط کینز مطرح شد. وی نشان داد که کاهش تولید ناشی از کاهش تقاضای کل بوده و تقاضای سفته‌بازی پول جانشین اصلی کارآیی تقاضای مؤثر شده است. کینز راه حل برون‌رفت از رکود ناشی از نارسایی تقاضای مؤثر را در اعمال سیاست‌های انبساطی و افزایش تقاضای کل عنوان کرد، اما در صورتی که رکود ناشی از این علت نباشد، اعمال سیاست‌های انبساطی دولت منجر به افزایش قیمت‌ها و اضافه شدن تورم به رکود و ایجاد پدیده رکود تورمی می‌شود.

رکود ناشی از «تنگناهای بخش عرضه» غالباً در کشورهای توسعه نیافته به وقوع می‌پیوندد، زیرا در این کشورها زیرساخت‌های اقتصادی مانند شبکه‌های حمل و نقل و ارتباطی، برق و انرژی، مدیریت صحیح، نیروی کار متخصص، تخصیص بهینه منابع، دسترسی به فن‌آوری مناسب و سیستم‌های ارزی کارآ و وجود ندارد. از سوی دیگر، این کشورها با نرخ رشد جمعیتی بالا و تقاضای روزافزون روبه‌رو هستند که باعث می‌شود اقتصاد در وضعیت اشتغال ناقص به تعادل برسد و افزایش تقاضا، به علت عدم امکان افزایش متناسب عرضه با آن، منجر به افزایش قیمت‌ها بدون افزایش تولید شود. در واقع در این وضعیت بخش حقیقی اقتصاد قدرت پاسخگویی به انبساط پولی را ندارد.

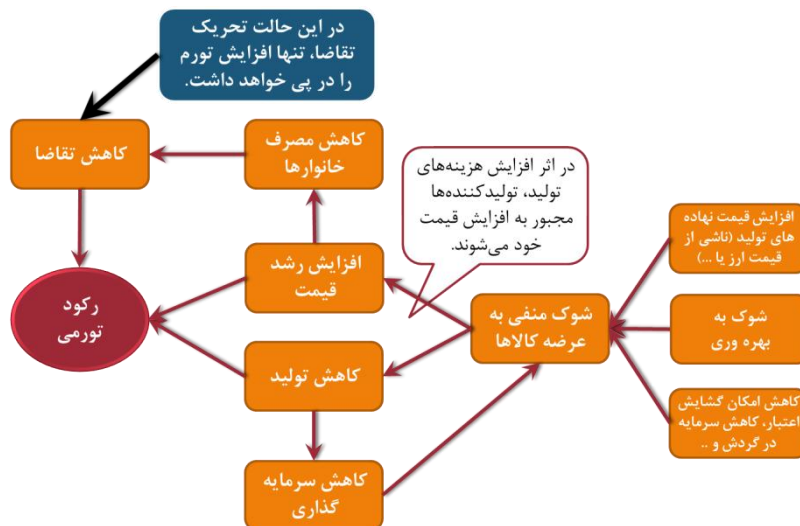
نمودارهای ۱ و ۲ ساختار ایجاد رکود سمت عرضه و تقاضا را نشان می‌دهند. همانطور که در نمودار ۱ مشخص است، اگر کاهش سطح تقاضا موجب ایجاد رکود شود، قیمت‌ها افزایش نیافته و رکود، غیرتورمی خواهد بود. در این حالت می‌توان با افزایش مخارج دولت و انبساط حجم پول، ضمن تحریک تقاضا، به خروج از رکود کمک کرد. اما همانطور که در نمودار ۲ دیده می‌شود، اگر دلیل ایجاد رکود از سمت عرضه باشد، به دلیل افزایش در هزینه‌های تولید، قیمت کالاها افزوده خواهد شد و تحریک تقاضا تنها تورم بیشتر را به دنبال خواهد داشت.

نمودار ۱ - رکود سمت تقاضا



مأخذ: دکتر مسعود نیلی، برنامه‌ی تلویزیونی پایش، تیرماه ۱۳۹۳

نمودار ۲ - رکود سمت عرضه



مأخذ: دکتر مسعود نیلی، برنامه‌ی تلویزیونی پایش، تیرماه ۱۳۹۳

علاوه بر این، تنگنای ساختاری و ضعف مدیریتی و محدودیت‌های ارزی سبب می‌شود، به‌رغم آنکه کارخانجات تولیدی از ظرفیت بیکار بالقوه‌ای برخوردار هستند، قادر نباشند آن را به صورت بالفعل درآورده و از کل ظرفیت تولیدی به نحو کامل و با کارایی لازم استفاده کنند.

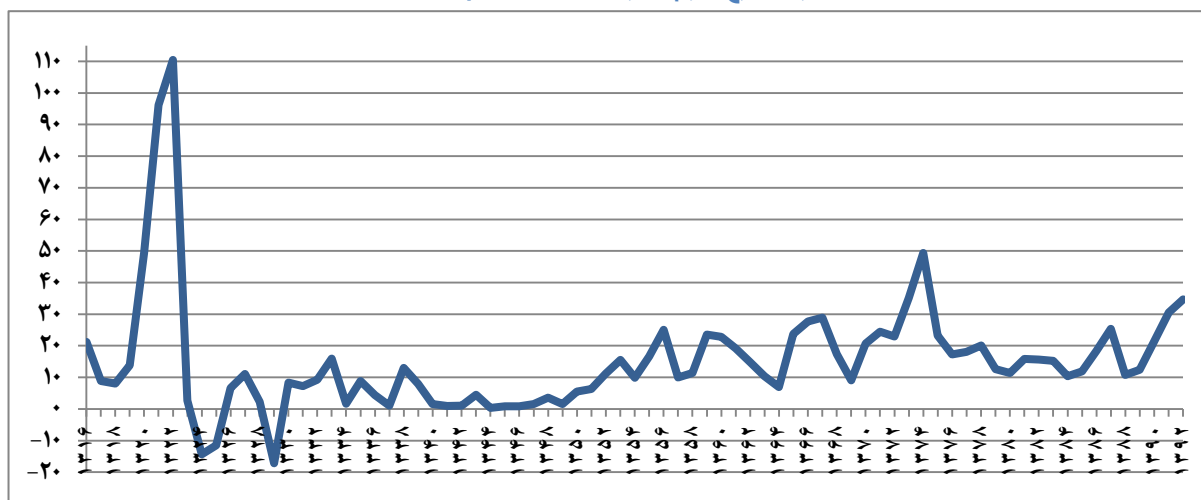
در جهت رفع همزمان دو مسئله بیکاری و تورم در شرایط رکود تورمی، باید از دو ابزار سیاست پولی و سیاست مالی استفاده شود. از جمله مهم‌ترین راه‌حل‌های ارائه شده در جهت مقابله با رکود تورمی در ایران می‌توان به انضباط مالی دولت از طریق تنظیم صحیح بودجه سالانه و اجتناب از تداوم بیشتر کسری بودجه در سال‌های آتی، کنترل و کاهش هزینه‌های جاری دستگاه‌های دولتی و استفاده از درآمدهای نفتی بدون اثرگذاری بر پایه پولی اشاره کرد. همچنین اصلاح ساختار مالیاتی،

اصلاح ساختار بازارهای مختلف و افزایش سرمایه‌گذاری در جهت افزایش تولید، افزایش بهره‌وری کل عوامل تولید و سیاست‌گذاری در جهت کاهش فعالیت‌های رانت‌جویانه و غیرتولیدی می‌تواند خروج از رکود تورمی را تسهیل نماید.

۴ سیر قیمت‌ها و تورم در اقتصاد ایران

از اول دهه ۱۳۳۰ تاکنون سطح عمومی قیمت‌ها و شاخص هزینه‌های زندگی در ایران غالباً در حال افزایش بوده است، لیکن افزایش قیمت‌ها گاه کند و گاه با سرعت و شدت صورت گرفته است. برای بررسی دقیق‌تر، در بخش‌های بعد به تفکیک این دوره‌ها می‌پردازیم. در نمودار ۳ نرخ تورم سالانه در سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۱۶ نشان داده شده است.

نمودار ۳- نرخ تورم مصرف‌کننده (سال پایه ۱۳۹۰)



مأخذ: گزارش شاخص‌های قیمت، سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲، سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۴-۱ روند قیمت‌ها در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب

تغییرات قیمت‌ها در فاصله سال‌های ۱۳۱۵ (سال تهیه اولین شاخص قیمت در ایران) تا پیروزی انقلاب را می‌توان در شش دوره متمایز مورد بررسی قرار داد.^۳

• دوره اول: از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰

در این دوره به علت اثرات غیرمستقیم جنگ جهانی دوم و سیاست انبساطی دولت، قیمت‌ها با نرخ رشد متوسط ۲۰/۵ درصد افزایش یافتند. عمده افزایش شاخص هزینه زندگی مربوط به سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ یعنی دوره جنگ بوده است.

• دوره دوم: از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲

در این دوره سرایت جنگ جهانی دوم به کشور و اشغال ایران توسط قوای مهاجم و در نتیجه افزایش تقاضا، کمبود عرضه و محدودیت واردات، تنزل ارزش ریال برحسب ارزهای خارجی، سفته‌بازی، احتکار و خرابی حمل و نقل و نهایتاً افزایش حجم پول منجر به افزایش شدید سطح عمومی قیمت‌ها گردید. برای مقابله با تورم از سیاست‌های کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گران‌فروشی، مقابله با احتکار و ضبط کالاهای احتکاری، مجازات‌های شدید مالی و تنبیه‌های بدنی و محدودیت اعتبارات بانکی و

^۳ برگرفته از کتاب (طیبنیا ۱۳۷۴)

مهمتر از همه جیره‌بندی کالاهای ضروری استفاده شد. اما این سیاست‌ها موثر نبود و شاخص هزینه زندگی ظرف ۲ سال، بیش از سه برابر شد.

• دوره سوم: از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵

این دوره، دوره تنزل قیمت‌هاست. پایان یافتن جنگ، افزایش عرضه جهانی کالاهای مصرفی و رشد تولیدات کشاورزی در کشور، افزایش مبادلات جهانی، اتمام دوره سفته‌بازی و احتکار، کاهش هزینه‌های نظامی متفقین و کاهش رشد حجم پول باعث کاهش قابل توجه قیمت‌ها شد.

• دوره چهارم: از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰

در فاصله این سال‌ها، به علت اعمال سیاست دروازه‌های باز و رشد مبادلات تجاری خارجی و افزایش واردات، کاهش درآمد ارزی حاصل از فروش نفت و انعکاس ریالی آن بصورت توان خرید و نهایتاً کاهش صادرات، قیمت‌ها از ثبات نسبی برخوردار بود.

• دوره پنجم: از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۰

در ابتدای دوره (۳۸-۱۳۳۱) مجدداً قیمت‌ها تحت تأثیر تورم جهانی ناشی از جنگ کره و ملی شدن صنعت نفت و دشواری‌های ارزی ناشی از تحریم ایران افزایش یافت. در ادامه به دنبال کمک‌های مالی آمریکا، تزریق مجدد درآمدهای نفتی به کشور، انتشار اسکناس، رقابت بانک‌های تازه تأسیس و گسترش اعتبارات، فاصله زمانی میان سرمایه‌گذاری و بازدهی سرمایه، ضعف مدیریت اقتصادی باعث آن شد که علیرغم اعمال سیاست دروازه‌های باز، روند صعودی قیمت‌ها تداوم یابد.

هرچند در ابتدای دوره مذکور، دولت ملی دکتر مصدق در جهت بهبود اداره امور و مقابله با شرایط وخیم اقتصادی از طریق سیاست تنظیم بودجه متعادل، فروش اوراق قرضه به مردم، کاهش اعتبارات، کاهش مصرف و تشویق به پس‌انداز، در جهت احیای تولیدات داخلی و نهایتاً قطع وابستگی به درآمد نفت تلاش کرد لیکن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این تلاش‌ها را عقیم کرد.

در سال‌های (۴۱-۱۳۳۹) سیاست تثبیت اقتصادی مبنی بر محدودیت اعتبارات، تنظیم بودجه نامتوازن، تقلیل واردات و ... اعمال شد که نتیجه آن حاکمیت بحران و رکود بر اقتصاد کشور بود. هدف برنامه تثبیت اقتصادی، کاهش سرعت رشد اعتبارات بانکی و محدودسازی قدرت خرید مردم و در نتیجه جلوگیری از افزایش تقاضا و رشد قیمت‌ها بود.

سال‌های (۵۰-۱۳۴۱) دوره ثبات نسبی قیمت‌ها و بازگشت رونق اقتصادی است. از سال ۱۳۴۲ سرمایه‌گذاری تشویق و اعتبارات بانکی گسترش یافت و زمینه‌های مساعد رونق فعالیت‌های اقتصادی فراهم گشت. دوره (۴۶-۱۳۴۱) یعنی دوره عملکرد برنامه عمرانی سوم، دوره ثبات قیمت‌هاست و شاخص هزینه زندگی رشد اندکی را تجربه کرد که عمده آن نیز مربوط به شاخص هزینه خوراک بود. در دوره (۵۱-۱۳۴۷) یعنی دوره اجرای برنامه عمرانی چهارم، صعود قیمت‌ها شدت بیشتری گرفت که دلایل عمده آن شامل کمبود عرضه محصولات کشاورزی ناشی از کمبود تولید و خشکسالی، کمبود مسکن ناشی از سرعت مهاجرت و عدم کفایت تولید مسکن، سیاست‌های پولی و اعتباری انبساطی دولت و روش تأمین درآمدهای دولت بوده است.

• دوره ششم: از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷

افزایش نرخ تورم در ایران که از اواخر دهه ۱۳۴۰ بصورت محدودی آغاز شده بود، در اوایل دهه ۱۳۵۰ و بطور خاص از سال ۱۳۵۲ با افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی کشور شدت یافت. تا این تاریخ کمبود منابع ارزی مهم‌ترین محدودیت در اجرای برنامه‌های عمرانی کشور تلقی می‌شد. افزایش بی‌سابقه درآمدهای نفتی و توسعه امکانات مالی دولت، بزرگترین محدودیت توسعه کشور را مرتفع نمود و فرصتی مناسب برای بازسازی زیرساخت‌های کشور و دستیابی به رشد بالاتر تولیدات و عادلانه کردن الگوی توزیع درآمد و ثروت ایجاد کرد. لیکن دولت وقت بدون تجدید نظر اساسی در جهت‌گیری‌های برنامه عمرانی پنجم، صرفاً با تغییر اهداف کمی برنامه به مصرف شتاب‌زده و بی‌رویه درآمدهای کلان حاصل از فروش نفت پرداخت.

رشد سریع اعتبارات جاری و عمرانی بودجه دولت، همزمان با افزایش اعتبارات سیستم بانکی، در مدتی محدود تقاضای مؤثر را به شدت افزایش داد. از سوی دیگر ظرفیت و امکانات تولیدی کشور توان تأمین تقاضای موجود را نداشت و در عین حال به علت محدودیت‌های فنی، زیرساختی و زمانی امکان تبدیل درآمدهای کلان نفتی به سرمایه‌های مولد و توسعه قدرت تولیدی جامعه نبود. بنابراین عدم تعادل شدید بین عرضه و تقاضا باعث پیدایش فشارهای شدید تورمی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها شد. رشد سریع تقاضا برای کالاها و خدمات باعث تشویق سرمایه‌گذاری گردید و افزایش تقاضا برای عوامل تولید موجب افزایش هزینه‌های تولید گشت و بدین ترتیب تورم ناشی از فشار هزینه به تورم ناشی از فشار تقاضا اضافه شد.

دولت وقت جهت مقابله با تورم و تعدیل افزایش مداوم قیمت‌ها، با توجه به ناتوانی سیاست‌های پولی و مالی انقباضی به سیاست‌هایی همچون واردات کالاها و خدمات موردنیاز، پرداخت یارانه‌های مصرفی و کنترل و تثبیت اجباری قیمت‌ها پرداخت که طبعاً قادر به مهار تورم بنیادی و ریشه‌ای کشور نبود. با وجود افزایش شدید واردات در این دوره، تقاضای اضافی به وجود آمده جبران نشد و امکان افزایش عرضه از طریق واردات بیشتر نیز به دلیل محدودیت ظرفیت بنادر، شبکه حمل و نقل و امکانات ارتباطی کشور وجود نداشت. به علاوه وابستگی اقتصاد کشور و تأمین بخش عمده‌ای از کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی موردنیاز کشور از خارج موجب گردید تا افزایش قیمت در بازارهای جهانی بصورت تورم وارداتی به ایران سرایت کرده و بر شدت فشارهای تورمی بیفزاید. وجود انحصارات و شبه انحصارات در تولید و توزیع محصولات صنعتی، وضع نامطلوب توزیع، محدودیت تأسیسات زیربنایی و تنگناهای مربوط به نیروی انسانی، مصالح و مواد، شبکه ارتباطی، انرژی و توزیع نامتعادل اعتبارات از جمله دیگر عوامل مؤثر در تشدید تورم در این دوره بودند.

در سال ۱۳۵۴ سرعت افزایش هزینه‌های دولت و به تبع آن آثار انبساطی فعالیت‌های مالی دولت کاهش یافت. لیکن اعتبارات سیستم بانکی به بخش خصوصی تحت تأثیر گسترش سریع سپرده‌های بخش خصوصی نزد بانک‌ها و قدرت وام‌دهی بانک‌ها، با رشد بسیار سریعی روبرو گردید و در کل روند افزایش تقاضای مؤثر ادامه داشت. با این وجود به علت رشد عرضه محصولات کشاورزی، افزایش عرضه کالاهای وارداتی، سیاست تثبیت و تعدیل قیمت‌ها و نظارت بر نرخ‌های اعلام شده و پرداخت سوبسید برای پایین نگه داشتن قیمت کالاهای مصرفی از شدت فشارهای تورمی کاسته شد. هرچند رشد شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی محدود گشت ولی بخش مسکن به دلیل رشد سریع درآمدها و افزایش جمعیت شهرها و تقاضا برای مصالح ساختمانی، شاهد تورم بالاتری بود. گرچه اعمال سیاست کنترل قیمت‌ها در سال ۱۳۵۴ تا حدودی از شدت تورم کاست ولی با کاهش فشار کنترل قیمت‌ها، مجدداً روند صعودی قیمت‌ها با شدت ادامه یافت، به نحوی که با وجود تخفیف سیاست‌های انبساطی پولی و مالی (هزینه‌های دولت و اعتبارات بانکی) در سال ۱۳۵۵ و اقدامات ضد تورمی دولت، شاخص‌های قیمت افزایش قابل توجهی یافتند.

از اواخر سال ۱۳۵۵ به علت کاهش چشمگیر آثار انبساطی فعالیت‌های مالی دولت در قالب اجرای بودجه و اعتبارات سیستم بانکی، از سرعت افزایش نقدینگی بخش خصوصی و تقاضای موثر به نحو محسوسی کاسته شد. با این حال در اوایل سال ۱۳۵۶ افزایش شدید قیمت‌ها را شاهد بودیم و از اواسط سال مذکور آثار ابتدایی رکود و کساد، آشکار و تا اواخر سال شدت گرفت. در سال ۱۳۵۷ رکود اقتصادی ابعاد گسترده‌تری یافت و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، تولید و سرمایه‌گذاری به شدت کاهش یافت و رکود اقتصادی تشدید گردید. بطور کلی سال ۱۳۵۷ شاهد دو جریان همسو و همزمان کاهش تقاضای موثر و کاهش عرضه کل بود. از یک سو با وجود برداشتهای زیاد از سپرده‌های بانکی و تبدیل آن به اسکناس و مسکوک و افزایش حجم پول، به علت کاهش سرعت گردش پول که خود ناشی از گسترش رکود اقتصادی بود، تقاضای موثر تقلیل یافت و از سوی دیگر به علت شرایط بی‌ثبات کشور و نیز شرایط رکودی حاکم بر کشور که از سال قبل آغاز شده بود، تولیدات کشور شدیداً کاهش یافت. همچنین به علت اعتصابات عمومی - به خصوص در شرکت نفت - فعالیت بنادر و گمرکات دچار اختلال شد و لذا عرضه کالاهای وارداتی نیز با مشکل مواجه گردید. با وجود کاهش تقاضای موثر، افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات ادامه یافت.

۴-۲ روند قیمت‌ها در سال‌های پس از پیروزی انقلاب

ساختار ناسالم اقتصادی کشور در سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت و در بعضی موارد به شتاب تورم افزود. در این میان عواملی مانند جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی، رشد نامتناسب نقدینگی، کاهش تولید، افزایش هزینه تولید، افزایش قیمت کالاهای وارداتی، افزایش هزینه حمل و نقل و بیمه و نوسانات درآمدهای ارزی و ... بر شدت تورم افزودند و مهار تورم به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی دولت تلقی شد.

در اواخر سال ۱۳۵۷ با استقرار نظام جمهوری اسلامی و شروع بکار دولت موقت، اعتصابات پایان یافت و با از سرگیری فعالیت‌ها جریان تولید مجدداً آغاز شد و عرضه کل رو به افزایش گذاشت. در این سال مشکلاتی مانند کمبود مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، مسائل مالی، خروج تعداد زیادی از مدیران و کارشناسان واحدهای تولیدی و ابهام در مالکیت واحدهای تولیدی مانع بازگشت وضعیت عادی به صنایع کشور شد و در نتیجه عرضه محصولات تولیدی کشور کفاف تقاضای موجود را نمی‌داد. ولی شروع به کار بنادر و گمرکات و ترخیص مقادیر متنابهی کالا که در دوره اعتصابات در بنادر انباشته شده بود، جبران کمبود عرضه داخلی را نمود. در این سال اگرچه افزایش حقوق و دستمزدها تقاضای کل را افزایش داد، لیکن کاهش میل به سرمایه‌گذاری که ناشی از بی‌ثباتی و ابهام در وضعیت مالکیت بود، مانع از افزایش شدید تقاضای کل گشت. در مجموع در سال ۱۳۵۸ قیمت‌ها به آرامی افزایش یافت. افزایش قیمت‌ها در این سال عمدتاً از آبان ماه بدنبال بروز تبعات سیاسی ناشی از اشغال سفارت آمریکا در تهران و به دنبال آن تحریم اقتصادی و مسدود شدن ذخایر ارزی کشور شروع شد و به دلیل عوامل روانی و احتکار و سفته بازی شدت گرفت.

در سال ۱۳۵۹، آثار تورمی ناشی از کسر بودجه دولت، تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا و افزایش شدید هزینه‌های دولت، وقوع جنگ تحمیلی همراه با احتکار و سفته بازی و اختلالات موجود در امر توزیع موجب افزایش شدیدتر سطح عمومی قیمت‌ها گردید. افزایش شدید نقدینگی بخش خصوصی که ناشی از کسر بودجه‌های دولت پس از انقلاب بود و همچنین کاهش تولیدات کشور باعث افزایش قابل توجه تورم در این سال شد. تحریم اقتصادی، صنایع وابسته کشور را به لحاظ تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای با مشکلات اساسی مواجه ساخت و تولید برخی از کالاها را دچار اختلال نمود. از طرف دیگر تحریم اقتصادی موجب گردید که تهیه کالاهای موردنیاز از طریق واسطه‌های بین‌المللی و با قیمت‌های گران‌تر صورت پذیرد.

سال ۱۳۶۰ به علت شرایط نامناسب اقتصادی ناشی از جنگ تحمیلی، ابهام در حدود و شمول مالکیت و عدم وجود زمینه لازم برای سرمایه‌گذاری، کمبود مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، کمبود نیروی انسانی و ضعف مدیریت، وجود احتکار و اختلالات موجود در امر توزیع و نهایتاً افزایش نقدینگی، روند صعودی قیمت‌ها با اندکی تخفیف نسبت به سال ۱۳۵۹ ادامه یافت. در سال ۱۳۶۱ با توجه به افزایش درآمد دولت از محل صدور نفت و کاهش محدودیت‌های ارزی، واردات کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای و نیز مواد اولیه مورد نیاز صنایع کشور و به تبع آن تولیدات کشاورزی و صنعتی افزایش یافت. به عبارت دیگر با افزایش واردات و تولیدات داخلی، عرضه کل اقتصاد افزایش یافت. در سال ۱۳۶۱، از یک سو تأمین کسر بودجه دولت از طریق استقراض از سیستم بانکی و در نتیجه افزایش نقدینگی بخش خصوصی موجبات افزایش تورم و از سوی دیگر اجرای سیاست کنترل و سهمیه‌بندی قیمت‌ها باعث کاهش تورم شد. در سال ۱۳۶۲ مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی ادامه داشت ولی علی‌رغم کاهش نسبی تولید محصولات کشاورزی به علت افزایش عرضه کالاهای صنعتی و کالاهای وارداتی از یکسو و کاهش نرخ رشد نقدینگی از سوی دیگر از شدت تورم کاسته شد.

در سال ۱۳۶۳ با وجود ادامه جنگ و آثار محاصره اقتصادی به علت بالا بودن درآمدهای نفتی و ثبات نسبی اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور و تأمین مواد اولیه و راه‌اندازی صنایع کشور و نظارت دولت جهت توزیع عادلانه کالاها بویژه در سطح عمده‌فروشی، رشد شاخص قیمت‌ها به نحو چشمگیری کاهش یافت. روند نزولی نرخ رشد قیمت‌ها که از سال ۱۳۵۹ آغاز شده بود، در سال ۱۳۶۴ نیز ادامه یافت. در سال ۱۳۶۵ اقتصاد کشور یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های اقتصادی را پشت سر گذاشت. علت اصلی بحران سال ۱۳۶۵، سقوط شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی و کاهش درآمدهای ارزی دولت آن بود. اثرات تنگناهای ارزی کشور بصورت افزایش نرخ تورم و گسترش بیکاری و بطور خلاصه رکود تورمی ظاهر گردید. دولت جهت مقابله با شرایط اضطراری و بحرانی و کاهش آثار سوء آن برنامه نوین اقتصادی را اعلام و سیاست‌های جدیدی را اجرا نمود که تا حدودی از شدت آن کاست. کاهش درآمدهای ارزی دولت از یک سو موجب کاهش واردات کالاهای مصرفی و تنزل تولیدات صنایع وابسته کشور گردیده و از سوی دیگر موجب افزایش کسری بودجه دولت و رشد شدید نقدینگی و تقاضای کل شده و منجر به فشارهای تورمی شدید گردید.

سال ۱۳۶۶ در شرایطی آغاز گشت که جنگ تحمیلی و تبعات اقتصادی آن همراه با محدودیت شدید منابع ارزی، حاکی از تشدید فشارهای تورمی در جامعه بود. لذا دولت متعاقب کسب مجوز در خصوص قیمت‌گذاری و نظارت و کنترل قیمت‌ها و تفویض اختیار اجرای تعزیرات حکومتی به دولت، اقدام به تهیه و تنظیم و اجرای طرح تثبیت قیمت‌ها و کنترل تورم موسوم به "طرح تعزیرات حکومتی" نمود. البته روشن است که هدف این طرح مقابله با گران‌فروشی کالاها و خدمات ضروری عامه مردم و نه تورم به مفهوم مطلق آن بود. چراکه تورم ریشه در بنیانهای اقتصادی و عدم تعادل‌های موجود در شالوده‌های اقتصادی کشور داشته و حل اساسی آن در گرو تغییرات اساسی در نظام اقتصادی، ساختار تولید، بودجه دولت، تجارت خارجی، سیستم پولی و اعتباری و ... می‌باشد.

در سال ۱۳۶۷ با تداوم مشکلات ارزی، عدم تعادل بین عرضه و تقاضای کل تشدید گردید. کاهش بهای نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای عمومی دولت را شدیداً تحت تأثیر قرار داد، حال آنکه پرداخت‌های بودجه دولت انعطاف لازم را در جهت کاهش نداشت. در نتیجه دولت با کسر بودجه بی‌سابقه‌ای روبرو شد که حدود ۵۰ درصد کل پرداخت‌های دولت را تشکیل می‌داد. افزایش شدید کسر بودجه و تأمین آن از طریق استقراض از بانک مرکزی موجبات افزایش نقدینگی و تقاضای کل را فراهم آورد ولی در مقابل، عرضه کل به دلیل محدودیت‌های ارزی و سایر تنگناهای ساختاری چه از جانب تولیدات داخلی و

چه از طریق واردات تقلیل یافت. در نتیجه علیرغم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دولت ایران و آغاز مذاکرات صلح و آثار روانی مثبت ناشی از آن، روند صعودی قیمت‌ها با سرعت بی‌سابقه‌ای ادامه یافت.

در سال ۱۳۶۸ افزایش درآمدهای نفتی، افزایش واردات و تولیدات داخلی و سیاست‌های ارزی دولت مبنی بر فروش ارز ترجیحی رقابتی، موجبات جذب بخشی از نقدینگی و افزایش درآمدهای دولت را فراهم کرد و نهایتاً کاهش قابل ملاحظه کسری بودجه عمومی را به همراه داشت. در نتیجه از شدت فشارهای تورمی کاسته شد و نرخ رشد شاخص قیمت‌ها محدود گردید. در سال ۱۳۶۹ با اجرای سیاست فروش ارز به نرخ شناور و رقابتی از یکسو و افزایش درآمدهای نفتی از سوی دیگر منابع عظیمی در اختیار دولت قرار گرفت. بدین ترتیب دولت توانست ضمن گسترش سطح پرداختهای خود به میزان قابل توجهی از کسر بودجه و در نتیجه اتکاء به منابع بانک مرکزی بکاهد. کاهش کسر بودجه دولت باعث گردید که عملیات مالی دولت اثر محدودتری نسبت به سال ۱۳۶۸ در رشد نقدینگی برجای گذارد، لیکن تأمین نیازهای اعتباری بخش غیردولتی توسط بانکها موجبات رشد سریعتر نقدینگی را نسبت به سال قبل از آن فراهم آورد. به موازات کاهش کسر بودجه دولت و تخفیف آثار انبساطی عملیات مالی دولت، عرضه کل چه از جانب تولیدات داخلی و چه از جانب واردات رشد سریعتری نسبت به سال قبل یافت و در مجموع باعث کاهش قابل ملاحظه نرخ تورم گردید. در سال ۱۳۷۰ کسر بودجه دولت، علیرغم افزایش درآمدهای بودجه عمومی و به دلیل رشد سریعتر پرداختهای دولت افزایش یافت و موجبات تشدید فشارهای تورمی را فراهم کرد. در نتیجه علیرغم رشد تولیدات داخلی و واردات، نرخ رشد شاخص قیمت‌ها افزایش یافت. در همین زمان روند صعودی تورم بهای عمده فروشی کالاها تحت تأثیر افزایش نرخ ارز و قیمت تمام شده کالاها ادامه یافت.

در دوره برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۷۲-۱۳۶۸)، بسته سیاستی شامل سیاست‌های انبساطی پولی و مالی و حرکت در جهت تک‌نرخ شدن ارز و آزادسازی واردات بود. در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ با فرارسیدن سررسید بازپرداخت بدهی‌های خارجی و در کنار آن اعمال سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و سایر عوامل، فشارهای تورمی افزایش یافت. اجرای سیاست‌های ارزی به خصوص کاهش ارزش رسمی پول در مقابل ارزهای خارجی و حرکت به سمت نظام شناور ارزی، دومین تکانه را به اقتصاد وارد کرد، در حالی که هیچگاه سیاست‌های پولی و مالی هماهنگ با آن اجرا نشدند. سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و کاهش ارزش پول، سیاست‌های ناسازگاری بودند که فشارهای تورمی شدیدی را به اقتصاد تحمیل کردند. بدین ترتیب اقتصاد ایران در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ بالاترین نرخ‌های تورم (تا حدود ۴۹ درصد) را تجربه کرد. درآمدهای نفتی از اواخر سال ۱۳۷۲ شروع به کاهش کرد و بازپرداخت بدهی‌های کوتاه‌مدت و درازمدت را که سررسید آنها عمدتاً در سال ۱۳۷۳ بود با دشواری روبرو ساخت. بسته تعدیل اقتصادی که در برنامه اول اجرا شد، قرار بود تا حدودی ساختارهای مشکل ساز اقتصاد را ترمیم کند ولی بعضی از محورهای آن عقیم ماند و یا موفق نبود. با وقوع این شرایط، در خرداد ۱۳۷۴ دولت نرخ ارز را تثبیت و بازار غیررسمی ارز را غیرقانونی اعلام کرد و با تعیین دو نرخ رسمی و صادراتی در کنترل قیمت‌ها کوشید. همچنین سعی شد با اعمال کنترل اعتبارات بانکی و نیز کاهش قدرت وام‌دهی بانکها، حجم نقدینگی کنترل و در عمل سیاست‌های انقباضی پولی اعمال شود.

دوره زمانی (۸۳-۱۳۷۶) در حالی آغاز شد که کاهش پیاپی قیمت نفت در بازارهای جهانی در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و به دنبال آن کاهش مداوم رشد تولید ناخالص ملی بار دیگر نشان داد که از وابستگی اقتصاد ایران به نفت کاسته نشده است. سال ۱۳۷۷ یک سال استثنایی از حیث درآمدهای نفتی بود، به طوری که قیمت نفت خام ۳۵ درصد پایین‌تر از متوسط قیمت این کالا طی بیست سال قبل آن تعیین شد. این وضع نه تنها به طور مستقیم از طریق کاهش سهم بخش نفت در تولید ملی بلکه

به نحو غیرمستقیم در کاهش رشد تولید ملی اثر گذاشت به گونه‌ای که رشد تولید ناخالص داخلی از ۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱/۶ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافت. به دنبال کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۷۷، رشد نقدینگی به ۲۷/۱ درصد رسید که قسمت عمده آن از محل افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی و ناشی از کسری درآمد دولت از محل صدور نفت بود. با افزایش قیمت نفت، آثار بهبود اقتصادی در اواخر سال ۱۳۷۸ نمایان شد و این بهبود در سال ۱۳۷۹ بیشتر جلوه کرد.

دومین سال برنامه سوم توسعه (سال ۱۳۸۰) در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران با توجه به تحولات مساعد بازار نفت در سال ۱۳۷۹، در مسیر رشد تولید و سرمایه‌گذاری همراه با کاهش نرخ تورم قرار داشت. این روند در سال ۱۳۸۱ ادامه نیافت و رشد سطح عمومی قیمت‌ها دوباره روند صعودی به خود گرفت. این وضعیت موجب شد که سیاست‌گذاران اقتصادی به صورت جدی به ریشه‌یابی این مساله بپردازند. این اقدامات منجر به تدوین یک بسته سیاستی برای مهار تورم شد که اجرای آن به توقف روند صعودی تورم انجامید. اجرای برخی از مواد تورم‌زای قانون برنامه سوم توسعه، قانون بودجه و قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و نظام قیمت‌گذاری در بخش دولتی و همچنین اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۱ به عنوان عوامل اصلی رشد فزاینده قیمت‌ها معرفی شده‌اند. همچنین عوامل دیگری مانند اعلام قطع فروش تراکم مسکن، وضع محدودیت مقداری عوارض خاص بر واردات کالا و سیاست‌های حمایت از تولید داخلی نیز به افزایش نرخ تورم کمک کردند. در ادامه به بررسی مهمترین تحولات اقتصادی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۸۵ که بر نرخ تورم اثرگذار بوده‌اند می‌پردازیم.

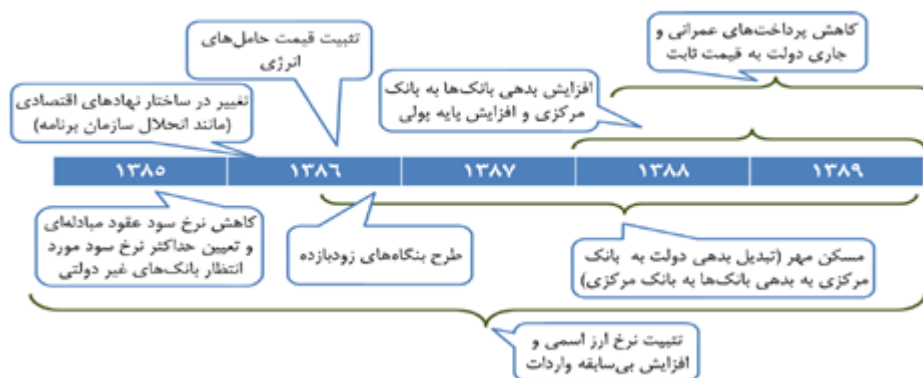
• سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹

در این دوره افزایش قیمت نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای نفتی عاملی در جهت وابستگی بیشتر بودجه دولت به درآمدهای نفتی شد. اجرای طرح‌هایی مانند بنگاه‌های زودبازده و مسکن مهر و همچنین طرح پرداخت یارانه گسترده به مردم به رغم وجود کسری زیاد آن، از نتایج عدم درایت دولت در خصوص تبعات منفی وابستگی بودجه به درآمدهای غیرقابل پیش‌بینی بود. بدین ترتیب ابتدا دارایی‌های خارجی بانک مرکزی و سپس بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی افزایش یافت که سبب رشد پایه پولی شد و به دنبال آن با افزایش نقدینگی به تورم بیشتر منجر گردید.

ادامه ندادن روند افزایش قیمت انرژی که از دولت قبل شروع شده بود، در این دوره منجر به کاهش قیمت نسبی آنها و در نتیجه افزایش وابستگی تولید کشور به انرژی ارزان شد. تثبیت نرخ ارز به واسطه درآمدهای بالای نفتی، تورم بالا و افزایش هزینه‌های تولید نیز منجر به کاهش قدرت رقابت صنایع داخلی شد که به تضعیف بیشتر سمت عرضه اقتصاد انجامید. از سوی دیگر، کاهش نرخ ارز حقیقی، افزایش واردات و وابستگی مصرف خانوارها و تولید بنگاه‌ها به کالاهای وارداتی را تشدید کرد.

کاهش دستوری نرخ سود بانکی در ابتدای این دوره و وجود تورم دو رقمی باعث منفی شدن نرخ سود حقیقی تسهیلات و سپرده‌ها شد که به ایجاد اختلال در توجیه‌پذیری بسیاری از طرح‌ها و تخصیص نابهینه منابع بانکی و در نتیجه وابستگی بیشتر بنگاه‌ها به تأمین مالی از طریق سیستم بانکی منجر شد. این امر در کنار کاهش مدیریت بدهی بانک‌ها از سوی بانک مرکزی به افزایش پایه پولی و تورم انجامید. شکل‌های ۱ و ۲ مهمترین تحولات اقتصادی نیمه دوم دهه ۸۰ و عوامل زمینه ساز ایجاد رکود و تورم ساختاری در سال‌های اخیر را بطور خلاصه نشان می‌دهند.

شکل ۱ - مهمترین تحولات اقتصادی نیمه دوم دهه ۸۰



مأخذ: گزارش بسته تحلیلی دولت با عنوان "چرایی بروز رکود تورمی و جهت‌گیری‌های برون رفت از آن"، تیر ۱۳۹۳

شکل ۲ - عوامل زمینه ساز ایجاد رکود و تورم ساختاری در سال‌های اخیر



مأخذ: گزارش بسته تحلیلی دولت با عنوان "چرایی بروز رکود تورمی و جهت‌گیری‌های برون رفت از آن"، تیر ۱۳۹۳

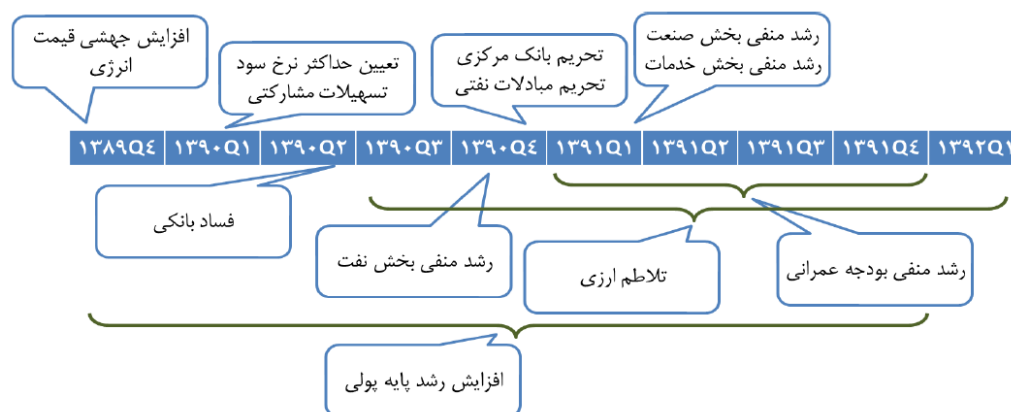
• دی ۱۳۸۹ تا مرداد ۱۳۹۲

جهش قیمت حامل‌های انرژی در اثر اجرای برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها در دی ماه ۱۳۸۹، شروع تحریم‌های نفتی و بانکی و تشدید تلاطمات ارزی از جمله تحولات عمده این دوره می‌باشد. کاهش درآمدهای ارزی دولت با اثرگذاری بر بودجه دولت به کاهش ارزش افزوده بخش خدمات و کاهش قابل توجه بودجه عمرانی دولت و همچنین کاهش واردات مواد اولیه انجامید. مجموعه این عوامل در کنار افزایش نااطمینانی ناشی از روند افزایش تحریم‌ها و بی‌ثباتی فضای اقتصاد کلان و رشد لجام گسیخته نقدینگی به تلاطمات شدید ارزی منتج شد. بدین ترتیب بحران ارزی به وجود آمده و سرکوب قیمتی مستمر با خیال واهی مهار تورم، به افزایش بیش از پیش هزینه‌های تولید در کوتاه مدت و در نتیجه تشدید فشار سمت عرضه اقتصاد منتهی شد. به طور خلاصه وابستگی بودجه دولت و واردات به درآمدهای نفتی و آسیب‌پذیری تولید از تحولات نرخ ارز و تورم فزاینده، از طریق ایجاد محدودیت بیشتر در سمت عرضه اقتصاد و افزایش هزینه‌های تولید، رکود اقتصادی موجود را تشدید کرد.

کاهش تولید ناخالص داخلی منجر به کاهش سودآوری بنگاه‌های اقتصادی و ناتوانی آنها در بازپرداخت تسهیلات دریافتی از سیستم بانکی و لذا افزایش مطالبات معوق بانکی شد. این امر در کنار کاهش دستوری نرخ سود عقود مشارکتی و احتیاط بیشتر بانک‌ها در اعطای تسهیلات به علت آشکار شدن فساد بانکی در سال ۱۳۹۰ و همچنین محدودیت‌های ناشی از

تحریم‌های مالی بین‌المللی، به انقباض فعالیت بانک‌ها و کاهش قدرت تسهیلات‌دهی آنها و افزایش هزینه تأمین مالی بنگاه‌ها و در نتیجه تشدید فشارهای سمت عرضه انجامید. از سوی دیگر کاهش تولید ناخالص داخلی، درآمد قابل تصرف خانوارها را تقلیل داد. این امر در ابتدا به کاهش پس‌انداز (و در نتیجه سرمایه‌گذاری) و سپس به کاهش تقاضای کالاهای بادوام (از جمله مسکن) و کالاهای مصرفی کم دوام و در مجموع به کاهش تقاضای کل منتج شد. شکل ۳ مهمترین تحولات اقتصادی دی ۱۳۸۹ تا مرداد ۱۳۹۲ را نشان می‌دهد.

شکل ۳ - مهمترین تحولات اقتصادی دی ماه ۱۳۸۹ تا مرداد ۱۳۹۲



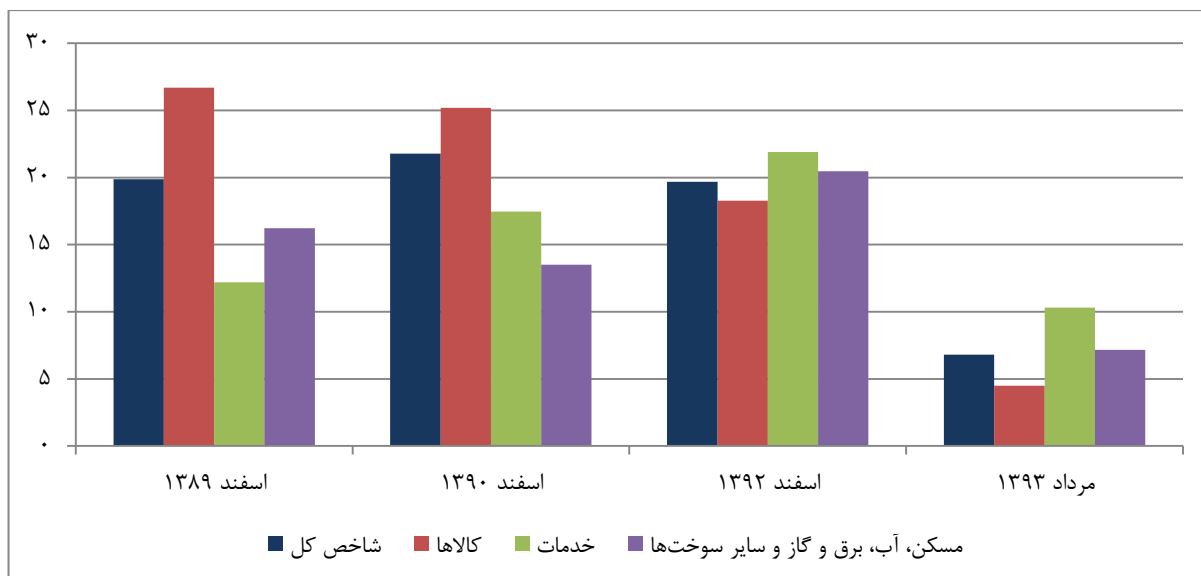
مأخذ: گزارش بسته تحلیلی دولت با عنوان "چرایی بروز رکود تورمی و جهت‌گیری‌های برون رفت از آن"، تیر ۱۳۹۳

• شهریور ۱۳۹۲ تا کنون

با روی کار آمدن دولت یازدهم و شروع مذاکرات امیدوارکننده هسته‌ای و همراه با آن تعلیق برخی از تحریم‌ها، و ترسیم افق روشن‌تر نسبت به آینده و انجام توافق موقت هسته‌ای در آذرماه ۱۳۹۲، صادرات نفت در نیمه دوم سال ۱۳۹۲ رو به افزایش گذاشت. کنترل اجزای پایه پولی به جای کنترل دستوری قیمت‌ها با هدف کنترل نرخ تورم و کاهش بی‌ثباتی اقتصاد کلان و نااطمینانی‌ها، به کاهش تورم و ثبات نسبی نرخ ارز منجر شد. از سوی دیگر وقت‌شناسی و تعهد دولت در ارائه لایحه بودجه ۱۳۹۳ در زمان قانونی و افزایش بودجه عمرانی سال ۱۳۹۳ و همچنین اصلاح سقف اعتبارات بودجه ۹۲ به منظور کاهش کسری بودجه و اولویت بندی در تخصیص بودجه‌های عمرانی این سال به تقلیل نااطمینانی‌ها و افزایش امید به آینده کمک کرد.

با افزایش درآمدهای ارزی در دسترس در نیمه دوم سال ۱۳۹۲، روند کاهشی واردات مواد اولیه تا حدودی متوقف و از شتاب روند نزولی ارزش افزوده بخش صنعت کاسته شد. همچنین افزایش قیمت حامل‌های انرژی با شیب ملایم در اجرای مرحله دوم هدفمندی اثر معناداری بر شاخص قیمت خرده فروشی کالا و خدمات در اردیبهشت و خرداد نداشت. نمودار ۴ درصد تغییر شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران به تفکیک گروه‌های اختصاصی را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد.

نمودار ۴- درصد تغییر شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران به تفکیک گروه‌های اختصاصی



مأخذ: گزارش شاخص‌های قیمت، سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳، سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

۴-۳ پیش‌بینی روند تورم در ماه‌های آتی

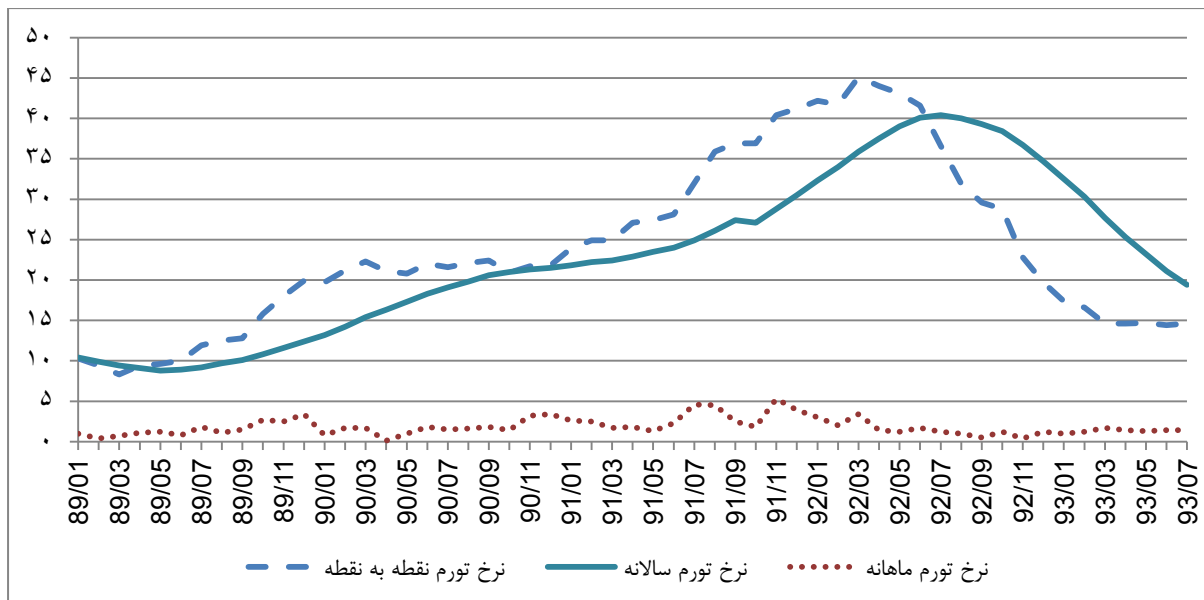
آمارهای بانک مرکزی از نزول نرخ سالانه تورم به زیر ۲۰ درصد در مهرماه ۱۳۹۳ حکایت دارد که نسبت به سال منتهی به مهرماه ۱۳۹۲، ۲۱ واحد درصد کاهش نشان می‌دهد. این کاهش معلول چند عامل اساسی از جمله تغییر انتظارات تورمی پس از روی کار آمدن دولت یازدهم، فروکش کردن شوک حاصل از وضع تحریم‌ها در سال‌های قبل، کاهش رشد پایه پولی و در نهایت رکود حاکم بر اقتصاد و به تبع آن کندشدن گردش نقدینگی بود که در این میان عامل کاهش شدید انتظارات تورمی نقش مهم‌تری در روند افت تورم داشته است. با تحلیل وضع موجود به نظر می‌رسد تداوم روند نزولی انتظارات تورمی کمی تغییر کرده است. به طور کلی تداوم این روند در گرو یک یا چند عامل ایجابی مشخص است، به این معنی که اعلام هدف‌گذاری کاهش تورم باید از طرف سیاست‌های پولی حمایت شود و از طرف دیگر سیاست‌های پولی طوری اتخاذ شوند که منجر به افزایش تورم نشود.

آخرین آمار بانک مرکزی نشان می‌دهد که رشد سالانه پایه پولی و نقدینگی در انتهای شهریور ۱۳۹۳ به ترتیب معادل ۱۵/۵ درصد و ۲۹/۱ درصد بوده است که نسبت به رشد دوره مشابه سال قبل از آن به ترتیب ۰/۲ و ۳/۳ واحد درصد افزایش داشته‌اند، بنابراین در شرایط موجود و با توجه به آمار مذکور و حجم پول تزریق شده نمی‌توان توقع داشت که کاهش انتظارات تورمی تداوم داشته باشد. شاید به همین دلیل است که همانطور که در نمودار ۵ مشاهده می‌شود طی سه ماه گذشته تورم نقطه به نقطه در حدود ۱۴/۵ درصد تثبیت شده است. در صورت عدم اتخاذ تصمیم‌های مناسب در سیاست پولی، می‌توان پیش‌بینی کرد که مسیر آتی تورم با ماه‌های گذشته متفاوت باشد.

در علم اقتصاد مفاهیمی در ارتباط با تورم وجود دارد که به آنها هسته و پوسته تورم اطلاق می‌گردد. تفکیک قسمت دائمی تورم (هسته تورم) از قسمت موقتی آن (پوسته تورم) می‌تواند به بررسی آثار عوامل شکل‌دهنده هسته و پوسته بر رشد اقتصادی یاری رساند. پوسته تورم تحت تأثیر عواملی گذرا همچون تغییرات موقتی در قیمت انرژی، نرخ ارزهای خارجی، انتظارات تورمی و تحولات تکنولوژیک،... قرار دارد که به‌طور موقتی می‌توانند بر شاخص قیمت‌ها اثر بگذارند. در درون این پوسته نازک، هسته سختی وجود دارد که متأثر از عوامل بنیادی همچون پایه پولی، نقدینگی، کسری بودجه و ساختارهای سخت حاکم بر روابط اقتصادی است که به سادگی قابل تغییر نبوده و نیازمند اصلاحات بنیادین می‌باشند. به نظر می‌رسد در شرایط فعلی هسته تورم در اقتصاد ایران حدود ۱۴/۵ درصد باشد و احتمال می‌رود که تورم سالانه تا پایان سال جاری به

حدود ۱۵ تا ۱۶ درصد کاهش یابد^۴ اما با توجه به اینکه سیاست‌های پولی در ماه‌های اخیر هم‌راستا با مسیر نزولی تورم نبوده است، چنانچه آهنگ رشد اقتصادی سرعت نگیرد ممکن است در سال آتی میانگین تورم در مسیر صعودی گام بردارد و با ادامه وضع موجود حصول تورم تک رقمی در دوران دولت یازدهم دور از دسترس باشد.

نمودار ۵- نرخ تورم مصرف‌کننده (درصد)



مأخذ: بر اساس گزارش شاخص‌های قیمت، سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳، سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

از جمله تصمیماتی که در صورت اتخاذ می‌تواند بر تداوم روند کاهش تورم در ماه‌های بعد مؤثر باشد می‌توان به مهار رشد حجم پول از طریق جلوگیری از رشد بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و عدم استفاده مستقیم و غیرمستقیم دولت از منابع بانک مرکزی اشاره کرد. به عبارت دیگر کنترل شدید منابع پایه پولی و پررنگ شدن دوباره انتظارات کاهش تورم از طریق جهت‌دهی انتظارات تورمی، دو پیش‌نیاز اصلی برای تداوم کاهش تورم و مقدمه‌ای برای تغییر پارادایم سیاست‌گذاری پولی است. البته باید تأکید کرد که این پیش‌بینی در صورتی است که عامل مذاکرات روند تورم را تحت تأثیر قرار ندهد.

تجربه سایر کشورها نشان می‌دهد که معمولاً منشأ انتظارات تورمی، پدیده‌ای غیراقتصادی و سیاسی بوده است. بحث شکل‌گیری انتظارات از سوی سیاست‌گذار آغاز می‌شود و به نوعی سیاست‌گذار مردم را قانع می‌کند که هدف‌گذاری کاهش تورم محقق خواهد شد، اما در ادامه این رابطه «دوسویه» خواهد شد. به عبارت دیگر عملکرد سیاست‌گذار در گذشته باعث شکل‌گیری اعتبار سیاست‌گذار و درجه اعتماد مردم به آن در دوره‌های بعد خواهد شد. در کشورهایی که دچار تورم بالایی بوده‌اند و موفق به کاهش آن شده‌اند، افزایش اعتماد مردم به سیاست‌گذار از طریق پایبندی آن به کاهش تورم به سطوح مطلوب، نقش تعیین‌کننده‌ای در این موفقیت داشته است. برای پیمودن مسیر کاهش تورم به سطوح تک رقمی در ایران نیز نیاز به افزایش اعتبار سیاست‌گذار پولی، که یکی از الزامات آن استقلال نسبی بانک مرکزی است، بیش از پیش احساس می‌شود. در یک سال گذشته، سیاست‌های اعمال شده با هدف‌گذاری تورمی هم‌راستا بوده است، اما آمار رشد متغیرهای پولی و تورم نقطه به نقطه نشان از فاصله گرفتن از این مسیر دارد. بنابراین برای بازگشت به مسیر کاهش تورم باید حرکتی دوباره را آغاز کرد. از جمله دیگر اقدامات مناسب می‌توان به تعدیل نرخ سود سپرده‌های بانکی متناسب با سطوح فعلی و هدف‌گذاری

^۴ نتیجه مثبت مذاکرات هسته ای ایران با گروه ۱+۵ در سوم آذرماه می‌تواند نرخ تورم سالانه را حدود یک درصد کاهش و نتیجه منفی می‌تواند آن را تا دو درصد افزایش دهد.

شده تورم، اصلاح سیاست‌های یارانه‌ای بازار انرژی و اعلام این سیاست‌های درازمدت به مردم در جهت کاهش اثر شوک‌های غیرقابل پیش‌بینی به اقتصاد و مدیریت طرف عرضه اقتصاد(از طریق بهبود فضای کسب و کار و ...). اشاره کرد. از سوی دیگر نقش تعیین‌کننده مذاکرات هسته‌ای بر روند انتظارات تورمی را نیز نباید از نظر دور داشت. بدین ترتیب انجام اقدامات مناسب باید متناسب با نتیجه این مذاکرات صورت گیرد. در صورت دستیابی به توافق هسته‌ای و با اعمال سیاست‌های پولی و ایجاد انتظارات کاهش تورم، می‌توان انتظار نرخ‌های تورم تک رقمی در سال‌های آتی را نیز داشت.

۵ پایداری تورم در ایران و دلایل آن

از ویژگی‌های بارز تورم در ایران پایداری آن می‌باشد که باعث دشوارتر شدن کاهش تورم به سطوح قابل کنترل و مطلوب می‌گردد. در بیان علل اصلی پایداری تورم در اقتصاد ایران می‌توان به مواردی همچون پایدار بودن سطح تقاضای کل، بزرگی اندازه دولت و اتکای فراوان آن به منابع بانکی، فقدان اوراق بدهی و مشارکتی به صورت گسترده در بازار سرمایه کشور، عدم استقلال بانک مرکزی و پایین بودن درجه اعتبار سیاست‌های پولی کشور، وجود انتظارات تورمی شدید که عمدتاً به صورت گذشته‌نگر شکل می‌گیرد و چسبیده بودن دستمزدهای اسمی اشاره نمود.^۵ در ادامه شرح مختصری از هر یک از این عوامل ارائه می‌گردد.

۵-۱ بالا بودن سطح تقاضا و پایدار بودن آن

در دهه ۱۳۵۰ به دلیل افزایش شدید درآمدهای نفتی و رشد سریع هزینه‌های جاری و عمرانی دولت به همراه افزایش اعتبارات بانکی در مدتی محدود، تقاضای مؤثر به شدت افزایش یافت. از آنجا که ظرفیت اقتصاد کشور، توانایی پاسخگویی به این افزایش تقاضا را نداشت، عدم تعادل بین عرضه و تقاضا به شکل فزونی تقاضای کل موجب افزایش واردات گردید. البته به دلیل بالا بودن درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت در دوره مذکور، فشار وارد شده بر تراز پرداخت‌ها نامحسوس بود. اما همین امر (تأمین فزونی تقاضا از طریق واردات) سطح مصرف را به شدت افزایش داد. افزایش سطح مصرف مردم و فزونی تقاضا نسبت به توان تولیدی کشور با روندی پایدار تاکنون نیز ادامه داشته و یکی از دلایل اصلی پایداری تورم در اقتصاد شناخته می‌شود.

۵-۲ بزرگ بودن اندازه دولت و اتکای فراوان آن به منابع بانکی

دولتی بودن ساختار اقتصاد کشور به ویژه پس از انقلاب موجب افزایش شدید در سطح تقاضای کل گردید. علاوه بر این دولت به ویژه از دهه ۱۳۶۰ به بعد با کسری بودجه شدیدی مواجه بوده است. بروز پدیده جنگ و شرایط تحریم اقتصادی از یک‌سو مخارج دولت را افزایش و از سوی دیگر درآمدهای دولت به ویژه درآمدهای نفتی را کاهش داد. این امر در نهایت خود را در ارقام بالای کسری بودجه دولت نمایان ساخت.

در دوره‌های مختلف، دولت جهت تامین کسری بودجه روش‌های متفاوتی را در پیش گرفته و بانک مرکزی نیز همواره برای پاسخگویی به تقاضای ایجاد شده از سوی یک دولت بزرگ، مجبور گردیده تا نقدینگی مورد نیاز را تامین نماید. این افزایش نقدینگی که به واسطه عدم استقلال بانک مرکزی به راحتی محقق می‌گردد، بخش قابل ملاحظه‌ای از تورم را در ایران به یک پدیده پولی با روندی پایدار تبدیل نموده است.

^۵ برگرفته از کتاب (بانک مرکزی، اداره بررسی‌های و سیاست‌های اقتصادی ۱۳۸۵)

۵-۳ پایین بودن اعتبار بانک مرکزی

طی چند دهه اخیر، اقتصاد ایران نرخ‌های بالایی از تورم را تجربه نموده است. به دلیل وجود شرایط تورمی، عامه مردم انتظارات تورمی بالایی داشته و قسمت عمده شکل‌دهنده این انتظارات به صورت گذشته‌نگر و نه آینده‌نگر است. عدم پایبندی بانک مرکزی به اهداف از قبل تعیین شده تورم با در نظر گرفتن رشد اقتصادی، بیشترین صدمه را به اعتبار بانک مرکزی طی سال‌های گذشته وارد نموده است. اساساً اعتبار سیاست‌های پولی با مقایسه اهداف و عملکرد تورم اندازه‌گیری می‌شود. در شرایطی که انحراف معناداری بین اهداف و عملکرد تورم وجود داشته و انحراف معیار تورم در سطح بالایی باشد مقبولیت بانک مرکزی کاهش می‌یابد. تحت این شرایط عوامل اقتصادی بجای در نظر گرفتن هدف تورم، انتظارات گذشته‌نگر خود را در تصمیمات مربوط به مصرف و سرمایه‌گذاری لحاظ می‌نمایند و این عامل بر پایداری تورم می‌افزاید.

هرچند کاهش تورم موجب رفاه درازمدت جامعه و افزایش نرخ رشد واقعی درازمدت خواهد شد، لیکن کاهش دائمی تورم با هزینه‌هایی در کوتاه‌مدت به شکل زیان تولیدی همراه می‌باشد. زیان تولیدی ناشی از انقباض پولی به منظور کاهش دائمی تورم به "نسبت از دست رفته" در اقتصاد موسوم می‌باشد. مقدار این نسبت سرعت بهینه انقباض پولی را به منظور حداقل کردن هزینه‌های ناشی از آن تعیین می‌کند.

بعضی از برآوردهای صورت گرفته نشان می‌دهد آثار رشد حجم پول بر رشد اقتصادی پس از چند فصل به صفر می‌رسد لیکن آثار آن بر نرخ تورم پایدارتر بوده و نهایتاً شوک انبساطی پولی، خود را به شکل تورم بالاتر نمایان می‌سازد. برخی از محاسبات مربوط به نسبت از دست رفته نشان می‌دهد به دلیل وجود پایداری و لختی تورم، در سال اول انقباض پولی، افت تولید بیشتر از افت تورم بوده لیکن به مرور این تناسب معکوس گردیده و منافع درازمدت تداوم کاهش تورم پس از چهار سال به شکل رشد اقتصادی بالاتر و تورم پایین‌تر و در نتیجه افزایش در اشتغال نمایان می‌گردد. در نتیجه اگر هزینه‌های کوتاه مدت افت تولید بیش از اثرات مثبت کوتاه مدت کاهش تورم باشد، ممکن است مقام پولی تحت فشارهای بیرونی سیاست‌های معکوس اتخاذ نموده و بر بی‌ثباتی بیافزاید.

۶ تبیین رابطه بین تورم و عرضه پول

ارتباط بین تغییر در حجم پول پر قدرت^۶ و یا نقدینگی^۷ با تورم موضوعی پذیرفته شده به شمار می‌رود، بطوریکه هرگاه افزایش قابل ملاحظه‌ای در پول پر قدرت (پایه پولی) و یا نقدینگی ایجاد می‌شود، انتظار عمومی بر آن است که افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها را به دنبال داشته باشد. در بین مکاتب اقتصادی، "پولیون" بیش از هر مکتب دیگری این انتظار را معقول می‌دانند. به اعتقاد فریدمن^۸ اقتصاددان امریکایی و پایه‌گذار مکتب پولی، "تورم همیشه و همه‌جا یک پدیده‌ی پولیست و افزایش در حجم پول است که موجب پدید آمدن تورم می‌شود". نظریه مقداری پول^۹ که به رابطه‌ی مستقیم بین حجم پول و سطح عمومی قیمت‌ها قائل است نیز از همین دیدگاه نشأت می‌گیرد. به اعتقاد طرفداران مکتب پولی، تورم معلول افزایش پول است و نه علت آن، بنابراین مبارزه با تورم بدون کاهش انباشت پول و نقدینگی به مثابه مبارزه با معلول بوده و امکان‌پذیر نیست. سایر تئوری‌های اقتصادی هم اگر چه به طور کامل این فرضیه را قبول ندارند، اما ارتباط مثبت بین نرخ رشد متغیرهای

^۶ High powered money (Monetary Base)

^۷ Liquidity

^۸ Milton Friedman

^۹ Quantity theory of money ($MV = PY$)

پولی و تورم را تأیید می‌کنند. علاوه بر این، داده‌های تاریخی نیز عموماً رابطه‌ی آماری معناداری بین سری زمانی این متغیرها نشان می‌دهد.

در این ارتباط سه سؤال مهم مطرح می‌شود: الف) آیا افزایش در پول پرفدرت و یا نقدینگی به طور حتم به تورم بیشتر می‌انجامد؟ ب) آیا جریان علیت همیشه و در اقتصاد تمام کشورها از سمت پول به تورم است یا گاهی این نظریه‌ی پولیون نقض می‌شود؟ ج) نوسانات کدام یک از متغیرهای پولی (پایه پولی، نقدینگی و یا حجم پول) در طی سال‌های گذشته نوسانات تورم را بهتر توضیح داده‌است؟ برای پاسخ به این سؤالات ابتدا به توضیح تئوریک این متغیرها می‌پردازیم:^{۱۰}

از لحاظ تئوری "پایه پولی (MB)"، شامل "اسکناس و مسکوک در جریان (Cu)" و "سپرده‌های بانک‌های تجاری نزد بانک مرکزی (RE)" است که به عنوان "بدهی" در ترازنامه بانک مرکزی ثبت می‌شوند و در مقابل "خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی (NFA)" و "اعتبارات داخلی (DC)"، "دارایی" بانک مرکزی به شمار می‌روند.^{۱۱} بنابراین:

$$MB = Cu + RE \equiv NFA + DC$$

همچنین عرضه پول یا همان نقدینگی (M_2) که معادل ضرب پایه پولی در ضریب فزاینده‌ی پول (μ) است، شامل اسکناس و مسکوک دست مردم (Cp) و کل سپرده‌های موجود در سیستم بانکی (D) می‌باشد. کل سپرده‌های موجود در سیستم بانکی را نیز می‌توان به دو جزء سپرده‌های دیداری (Ds) و سپرده‌های غیردیداری (Dl) تقسیم‌بندی کرد. به مجموع سپرده‌های دیداری و اسکناس و مسکوک دست مردم، "پول" (M_1)، و به سپرده‌های درازمدت "شبه‌پول" (QM) گفته می‌شود. بنابراین نقدینگی برابر است با مجموع پول و شبه‌پول و لذا داریم:

$$M_2 = Cp + D = (Cp + Ds) + Dl \equiv \mu MB$$

$$M_1 = Cp + Ds$$

$$QM = Dl$$

اگر نرخ ذخیره قانونی^{۱۲} را با r_c ، نرخ ذخایر اضافی^{۱۳} را با r_e و نسبتی از سپرده‌ها که به صورت اسکناس و مسکوک نگهداری می‌شوند^{۱۴} را با c_c نشان دهیم، می‌توان ثابت کرد که ضریب فزاینده به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\mu = \frac{(1 + c_c)}{(c_c + r_e + r_r)}$$

همانطور که از معادلات فوق بر می‌آید، افزایش پایه پولی اگرچه موجب افزایش نقدینگی می‌شود اما می‌تواند به افزایش حجم پول منجر نشود و به طور کلی نوسانات این سه متغیر می‌تواند تفاوت زیادی داشته باشد. این موضوع در نمودار ۶ نیز قابل مشاهده است. در ادامه به توضیح پاسخ سؤالات مطرح شده می‌پردازیم.

^{۱۰} برگرفته از کتاب (Heijdra ۲۰۰۹)

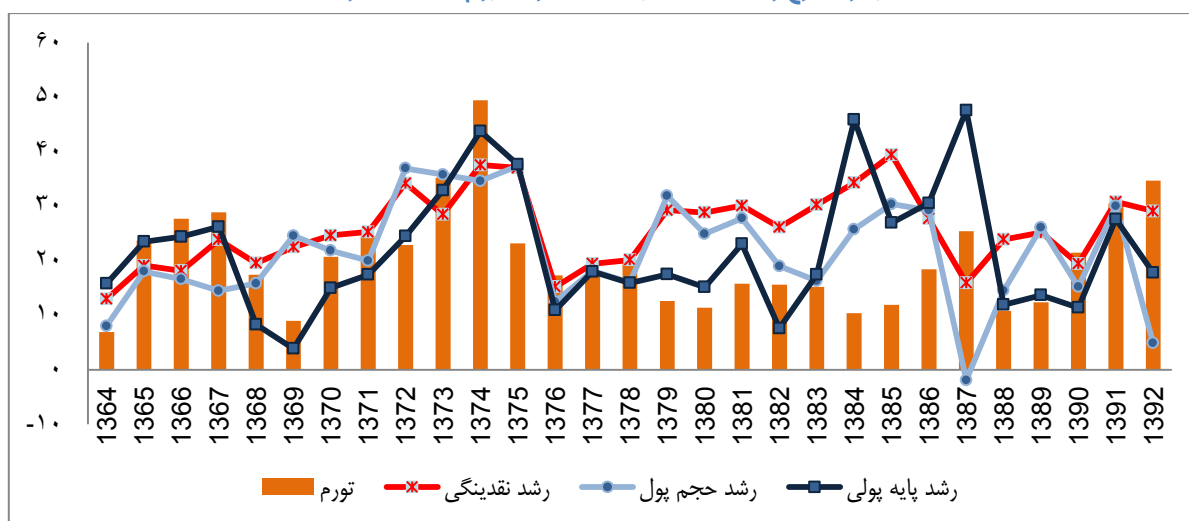
^{۱۱} در ایران، NFA شامل ارز کشورهای خارجی و ذخیره طلای بانک مرکزی می‌شود. DC نیز دو جزء عمده دارد، "بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی" که غالباً معلول کسری بودجه دولت است و از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین می‌گردد، و "بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی" که در نتیجه‌ی گسترش فعالیت بانک‌ها در زمینه‌ی اعطای وام و اعتبار شکل می‌گیرد.

^{۱۲} Required reserves ratio

^{۱۳} Excess reserves ratio

^{۱۴} Currency ratio

نمودار ۶: نرخ رشد MB، M1 و M2 به همراه تورم قیمت‌ها (درصد)



مأخذ: سری‌های زمانی بانک مرکزی

الف) اگرچه به طور کلی باید از افزایش نقدینگی به عنوان یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر ایجاد و استمرار تورم یاد کرد، اما نباید به این موضوع بی‌توجه بود که شرایط اقتصادی و نحوه‌ی افزایش نقدینگی در میزان اثرگذاری آن بسیار حائز اهمیت است، تا حدی که حتی می‌توان شرایطی را تجربه کرد که افزایش قابل توجه پایه پولی و نقدینگی تغییری در نرخ تورم به وجود نیاورد. در این ارتباط باید به چند موضوع اساسی توجه داشت:

- **سرعت گردش پول:** متوسط تعداد معاملات پوشش داده شده توسط هر واحد نقدینگی موجود در اقتصاد یک کشور در یک دوره‌ی مشخص را اصطلاحاً سرعت گردش پول^{۱۵} می‌نامند. به طور کلی در شرایط وجود نیروهای خود اصلاح در اقتصاد، سرعت گردش پول ثبات بیشتری پیدا می‌کند، اما در شرایط گذار و در اقتصادهای غیررقابتی، ماهیت و کارکرد سرعت گردش پول پیچیده‌تر و ثبات آن کمتر است و لذا تحلیل آن اهمیت بیشتری دارد. بنابراین در کشورهای در حال توسعه (مثل ایران)، بررسی تأثیر نوسانات نقدینگی روی سایر متغیرها از جمله تورم، باید با بررسی تغییرات سرعت گردش پول همراه باشد.

در بررسی سرعت گردش پول باید "سرعت معاملاتی" را از "سرعت درآمدی" تفکیک کرد. در واقع آنچه در تحلیل‌های معمول مورد استفاده قرار می‌گیرد بر مبنای معادله‌ی $V = \frac{Y}{M}$ است که نسبت تولید ناخالص ملی به نقدینگی (یا حجم پول) را نشان می‌دهد و همان سرعت درآمدی پول است. اما آنچه عملاً مورد نظر است، سرعت معاملاتی پول بوده که معاملات نامرتب به تولید ناخالص ملی را نیز شامل می‌شود. بنابراین استفاده از فرمول فوق برای تحلیل اثر سرعت گردش پول بر تورم خالی از اشکال نیست و در حالتی که تعداد معاملات نامرتب با تولید ناخالص ملی در دوره‌ی مورد نظر متغیر باشد، حتی می‌تواند به نتیجه‌ی عکس منجر شود. با این حال تخمین سرعت معاملاتی پول کار آسانی نیست و برای این کار باید همه‌ی بازارهای اقتصادی به خوبی رصد شوند.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که هر گاه سرعت معاملاتی پول کاهش یابد و افراد تمایل کمتری برای دادوستد از خود نشان دهند، در واقع از تأثیر نقدینگی در اختیار مردم و بنگاه‌ها کاسته شده و نقدینگی عمدتاً در دست افراد راکد می‌شود. در این

^{۱۵} Velocity of money circulation

شرایط افزایش نقدینگی، تقاضای آن‌ها را برای خرید کالا و خدمات تحریک نکرده و لذا موجب افزایش تورم نخواهد شد. در حالت رکود اقتصادی عموماً چنین وضعیتی اتفاق می‌افتد.

• **نحوه‌ی افزایش پایه پولی و همراهی آن با سیاست‌های عقیم‌سازی:**^{۱۶} چگونگی خلق پول و سیاست‌های پولی همراه با آن، به میزان قابل توجهی اثرگذاری متغیرهای پولی بر روی سطح عمومی قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال همانطور که در بالا اشاره شد، تغییر در پایه پولی از مجموع تغییرات در ذخایر بین‌المللی بانک مرکزی و اعتبارات داخلی حاصل می‌شود ($\Delta MB = \Delta NFA + \Delta DC$). برای مثال افزایش در پایه پولی اگر از سمت افزایش در ذخایر بین‌المللی باشد، افزایش تقاضای کالا و خدماتی که از این افزایش عرضه‌ی پول حاصل شده است می‌تواند از طریق واردات جبران شده و در کوتاه مدت از شدت تورم بکاهد، (اگر چه این اقدام در درازمدت می‌تواند به تولید داخلی آسیب برساند). اما اگر بانک مرکزی به اعتبارات داخلی بیافزاید، همراه با افزایش حجم پول داخلی، نرخ ارزهای خارجی رشد می‌کند. این در حالیست که از یک طرف تقاضا برای کالا و خدمات بیشتر شده و منابع ارزی جدیدی هم برای جبران آن ایجاد نشده است و از طرف دیگر با بالا رفتن نرخ ارز، به عرضه‌ی کالا و خدمات شوک وارد می‌شود. علاوه بر این چنین شرایطی انتظارات تورمی افراد را نیز تحریک می‌کند و لذا از چند طریق به افزایش تورم کمک می‌نماید.

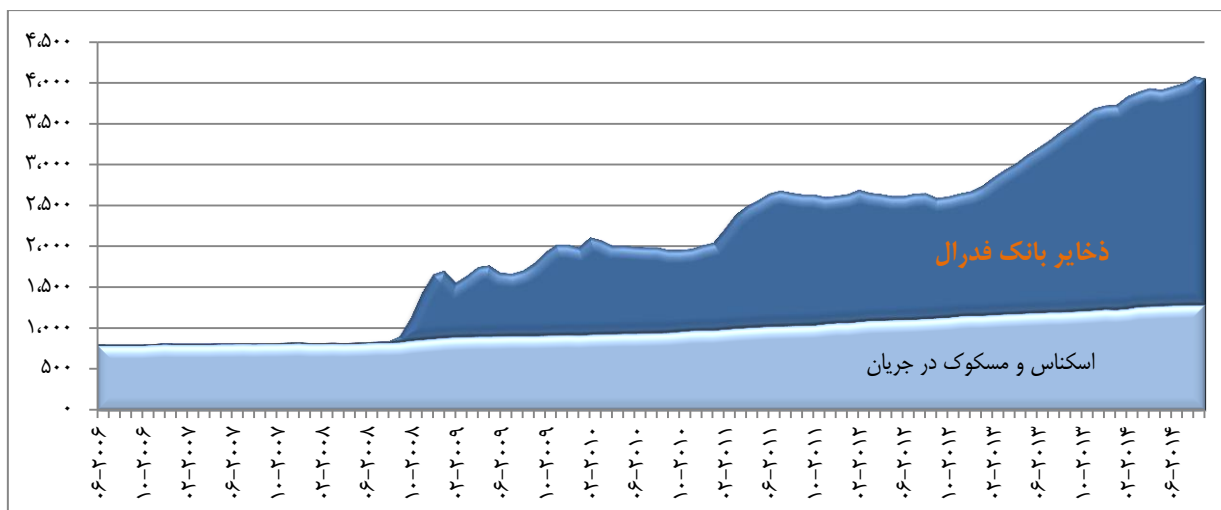
برای مثال در سال ۱۳۸۷ پایه پولی ایران رشد ۴۸ درصدی را تجربه کرده است. این افزایش شدید از طرف منابع با افزایش ۱۴۵ درصدی خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی و افزایش ۷۵ درصدی بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی و همچنین افزایش ۲۸ درصدی خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی ایجاد شده و از طرف مصارف با افزایش ۱۳۵ درصدی اسکناس و مسکوک در جریان همراه بوده است. شدت میزان استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی اگر چه تا حدودی به دلیل واردات کاسته شد ولی از جمله عوامل اساسی رشد ۲۵ درصدی سطح عمومی قیمت‌ها در آن سال بود.

به عنوان مثالی دیگر، می‌توان به تجربه‌ی سال‌های اخیر ایالات متحده اشاره کرد. در سال ۲۰۰۸ فدرال رزرو به منظور کمک به دولت و جلوگیری از گسترش بحران در بانک‌های تجاری این کشور، اقدام به خرید اوراق خزانه‌ی دولتی و اوراق بدهی رهنی بانک‌ها در سطح بسیار گسترده‌ای نمود. این اقدام که شروع سیاست‌های معروف به "تسهیل کمی"^{۱۷} فدرال رزرو بود، در اولین قدم ۶۰۰ میلیارد دلار به پایه پولی این کشور اضافه کرد و در قدم‌های بعدی، پایه پولی این کشور را از ۹۱۰ میلیارد دلار در سپتامبر ۲۰۰۸، به ۴ هزار میلیارد دلار در سپتامبر ۲۰۱۴ رساند. به عبارت دیگر پایه پولی امریکا در اقدامی بی‌سابقه در عرض ۶ سال نزدیک به ۴/۵ برابر شد. اما همانطور که در نمودار ۷ مشاهده می‌شود، این افزایش پایه پولی در امریکا به افزایش اسکناس و مسکوک در جریان منجر نشده است بلکه فدرال رزرو با سیاست‌های هوشمندانه - از جمله تخصیص بهره به ذخایر اضافی بانک‌ها نزد فدرال رزرو از اکتبر ۲۰۰۸ - بخش عمده‌ای از پول پر قدرت ایجاد شده را مجدداً جذب کرده است. به این ترتیب افزایش شدید پایه پولی در امریکا در سال‌های اخیر، علاوه بر اینکه توانسته از سقوط بانک‌ها جلوگیری و به اقتصاد این کشور کمک کند، به هیچ عنوان تورم را نیز به دنبال نداشته است.

^{۱۶} Sterilization operation

^{۱۷} Quantitative easing

نمودار ۷: روند تغییرات پول پر قدرت (پایه پولی) در ایالات متحده آمریکا (میلیارد دلار)



مأخذ: سایت اینترنتی بانک مرکزی آمریکا، <http://www.federalreserve.gov>

بنابراین اگرچه در بسیاری از مواقع و بسیاری از کشورها، افزایش در پایه پولی و عرضه پول به تورم منجر شده است، اما همانطور که تجربه‌ی اخیر اقتصاد آمریکا نشان می‌دهد، این موضوع اجتناب ناپذیر نیست و این امکان وجود دارد که با اجرای مجموعه‌ای از سیاست‌های پولی تکمیلی و هماهنگ و حساب‌شده، افزایش پایه پولی به خروج از بحران اقتصادی کمک کند درحالی که تورم را نیز در پی نداشته باشد.^{۱۸}

ب) به اعتقاد مخالفان دیدگاه پولیون، اگرچه بین پول و تورم همبستگی مثبت وجود دارد ولی اینکه کدام علت و کدام معلول است و آیا این دو با هم تعامل دارند یا خیر، بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و مطالعه‌ی آن قابل تشخیص نیست. در مواردی ممکن است ابتدا قیمت‌ها یا انتظارات تورمی افزایش یابند و پول را به صورت منفعل به دنبال خود بکشانند. برای مثال در شرایطی که اقتصاد در رونق و تقاضای مؤثر بالا باشد، قیمت‌ها رو به افزایش و وضعیت بنگاه‌ها رو به بهبود می‌رود. در این شرایط تقاضا برای وام بالا رفته و بانک مرکزی نیز معمولاً به بانک‌ها اعتبار تخصیص داده و پایه پولی را افزایش می‌دهد. به این ترتیب در واکنش به افزایش تقاضای پولی که از طریق تورم ایجاد شده، عرضه پول بالا می‌رود.

از طرف دیگر تورم موجب بالا رفتن هزینه‌های جاری و عمرانی دولت شده و عمدتاً کسری بودجه را به همراه دارد.^{۱۹} کسری بودجه دولت به طور کلی از دو طریق فروش اوراق قرضه به مردم و یا به بانک مرکزی تأمین می‌شود. در ایران از آنجا که فروش اوراق قرضه یا اوراق مشارکت به مردم به صورت گسترده انجام نمی‌شود و نظام مالیاتی کارآمدی نیز وجود ندارد، کسری بودجه معمولاً از طریق استقراض از بانک مرکزی تأمین می‌گردد و افزایش بدهی دولت به بانک مرکزی یکی از منابع عمده افزایش پایه پولی محسوب می‌شود. لذا ملاحظه می‌شود که از طریق این مکانیزم، تورم موجب افزایش پایه پولی و حجم نقدینگی شده است.

بنابراین جریان علیت از طرف پول به سمت تورم یک طرفه و مطلق نیست بلکه تورم با پول در تعامل دو طرفه است؛ این تعامل عمدتاً از طرف پول به سمت تورم بوده اما به صورت عکس نیز اتفاق می‌افتد. کشورهایی با ساختار اقتصادی ضعیف و

^{۱۸} برگرفته از مقاله (Williams ۲۰۱۲)

^{۱۹} تورم هزینه‌ها در همان دوره موجب بالا رفتن هزینه‌های دولت شده و با وقفه درآمدهای آن از جمله درآمدهای مالیاتی را بالا می‌برد. علاوه بر اینکه در کشورهایی با ساختار مالیاتی توسعه نیافته مثل ایران، این فرایند ضعیف‌تر انجام می‌شود.

بی‌ثباتی مستمر، جریان علیت معکوس را بیشتر تجربه می‌کنند اما در کشورهای توسعه‌یافته با اقتصادهای باثبات و رقابتی، و بازار سرمایه‌ی پیشرفته با امکان انتشار گسترده‌ی اوراق بدهی، جهت علیت به صورت عمده از پول به سمت تورم است، اگر چه در همین کشورها نیز به هنگام بروز برخی تکانه‌های اقتصادی، جریان معکوس (از تورم به پول) فعال می‌شود.^{۲۰}

ج) آنچه عملاً در بین بازارهای اقتصادی نقش ایفا می‌کند و معاملات را شکل می‌دهد، پول و شبه‌پول است که مجموع آنها همان تعریف گسترده پول یا نقدینگی را تشکیل می‌دهد. سیستم بانکی هر کشور با اعطای تسهیلات، صدور کارت‌های اعتباری و دیگر خدمات بانکی، پول پر قدرت بانک مرکزی را چندین برابر کرده و نقدینگی را ایجاد می‌کند. لذا همانطور که در بالا اشاره شد، نقدینگی از دو جزء پایه پولی و ضریب فزاینده‌ی نقدینگی حاصل می‌شود ($M2 = \mu MB$) و تغییرات نقدینگی می‌تواند مستقل از تغییرات پایه پولی باشد. به بیان دیگر بانک مرکزی این قدرت را دارد که با اعمال سیاست‌هایی از قبیل تغییر در نرخ ذخیره قانونی بانک‌ها- ضریب فزاینده را کم و زیاد کند و نقدینگی را تحت تأثیر قرار دهد. از طرف دیگر روشن است که آنچه به عنوان حجم پول ($M1$) مطرح می‌شود، تنها اسکناس و مسکوک دست مردم و سپرده‌های دیداری را شامل شده و سپرده‌های درازمدت را دربر نمی‌گیرد. بنابراین در نگاه اول آنچه موجب بالا یا پایین رفتن تقاضا برای کالا و خدمات شده و بر سطح عمومی قیمت‌ها مؤثر است، نقدینگی می‌باشد.

اما از لحاظ اقتصادسنجی از بین $M1$ ، $M2$ و $M3$ نمی‌توان به طور پیش فرض یکی را برای برآزش بهتر یک الگوی پیش‌بینی تورم انتخاب کرد، چرا که در دوره‌های زمانی مختلف هم‌سویی این متغیرها با تورم تغییر کرده است. در ادبیات موضوع الگوهای تورم نیز یک اتفاق نظر کلی وجود ندارد. برای مثال در مطالعاتی که برای تورم ایران انجام شده، طیب‌نیا (۱۳۸۹) و طبیبیان و سوری (۱۳۷۵) از نقدینگی، و بوناتو (۲۰۰۷)^{۲۱} از حجم پول و جلالی‌نائینی (۱۳۷۶) از پایه پولی در الگوهای خود بهره برده‌اند.

به طور کلی می‌توان این گونه بیان کرد که تغییر در سود سپرده‌های بانکی، تغییر در اعتبارات‌دهی بانک‌ها، تغییر در الگوهای رفتاری افراد برای تقاضای پول، تغییر در سیاست‌های پولی بانک مرکزی و هر عامل دیگری که موجب شود ترکیب اجزای پایه پولی و یا نقدینگی تغییر کند، می‌تواند هم‌سویی این متغیرها با تورم را تحت تأثیر قرار دهد.

به صورت شهودی می‌توان گفت که در سال‌های گذشته بیشتر $M2$ و گاهی نیز $M1$ با تورم هم‌سو بوده‌اند، در حالی که در یکی دو سال اخیر تغییرات $M3$ روند تورم را بهتر توضیح داده است. اما به طور کلی برای تشخیص صحیح و معنادار بودن این موضوع به اجرای یک الگوی اقتصادسنجی -مثلاً یک مدل خودرگرسیون برداری ساختاری (SVAR) با داده‌های فصلی یا ماهانه- نیاز است که اثر همه‌ی متغیرهای اثرگذار بر تورم به همراه وقفه‌های آن‌ها را کنترل کند، تا بتوان با قرار دادن هر یک از متغیرهای $M3$ ، $M1$ یا $M2$ در الگو، آزمون کرد که کدام‌یک باعث کارایی بهتر الگو می‌شود و تورم را بهتر توضیح می‌دهد.

۷ جمع بندی و نتیجه‌گیری

در بررسی عوامل به وجود آورنده تورم، توجه به فشارهای سمت تقاضا، سمت عرضه و همچنین فشارهای تورمی ناشی از ساختارهای معیوب اقتصادی ضروری است. از عمده عوامل شکل‌دهنده‌ی فشارهای سمت تقاضا می‌توان به عدم تعادل‌های

^{۲۰} برگرفته از کتاب (شاکری، اقتصاد کلان ۱۳۹۲)

^{۲۱} Bonato (۲۰۰۷)

بخش واقعی و بخش پولی اشاره کرد. فشارهای تورمی سمت عرضه اقتصاد نیز می‌تواند ناشی از افزایش هزینه‌های تولید از جمله افزایش نامتناسب دستمزدهای اسمی و یا افزایش قیمت نهاده‌های تولید... به دلایل مختلف باشد که در کنار سایر عوامل می‌تواند زمینه‌ساز تشدید تورم و حتی بروز پدیده رکود تورمی گردد. تنگناها و نارسایی‌های بنیادین و ساختاری اقتصاد، از جمله نبود زیرساخت‌های موردنیاز، وجود قوانین دست و پاگیر و چسبندگی‌های موجود در بخش‌های مختلف اقتصادی و همچنین وابستگی بیش از حد به واردات نیز باعث تشدید فشارهای تورمی می‌گردد.

رابطه بین متغیرهای پولی و تورم همواره مورد توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران اقتصادی بوده است. اگرچه افزایش نقدینگی یکی از عوامل مهم در ایجاد و استمرار تورم قیمت‌ها است، شرایط اقتصادی و نحوه‌ی افزایش نقدینگی نیز در میزان اثرگذاری آن بسیار حائز اهمیت می‌باشد تا حدی که حتی ممکن است افزایش قابل توجه پایه پولی و نقدینگی رشدی در نرخ تورم به وجود نیارد. از طرف دیگر جهت علیت همواره از طرف پول به سمت تورم بصورت یک طرفه نبوده بلکه ارتباطی دو سویه است، یعنی هرچند این تعامل عمدتاً از طرف پول به سمت تورم بوده، به صورت عکس نیز قابل تحقق می‌باشد. همچنین باید توجه داشت که آنچه عملاً در بازارهای اقتصادی معاملات را شکل می‌دهد و می‌تواند موجب بالا یا پایین رفتن تقاضای کالا و خدمات و لذا افزایش قیمت‌ها شود، نقدینگی است، اما در برخی موارد ممکن است پایه پولی و یا حجم پول همسویی بهتری با تورم داشته باشند. در مطالعات انجام شده در ارتباط با تورم در اکثر کشورها، از جمله ایران، نیز از هر سه متغیر فوق در الگوهای اقتصادسنجی استفاده شده است. به طور کلی هر عاملی که موجب تغییر در ترکیب اجزای پایه پولی و یا نقدینگی شود، می‌تواند هم سویی این متغیرها با تورم را تحت تأثیر قرار دهد.

وجود تورم مزمن در اقتصاد کشور به ترکیبی از عوامل فوق‌الذکر در دوره‌های مختلف برمی‌گردد. پیش از وقوع انقلاب اسلامی عواملی چون اثرات منفی جنگ‌های جهانی، محدودیت‌های تولیدی، اختلال در مبادلات خارجی، ملی شدن صنعت نفت، وابستگی تدریجی به درآمدهای نفتی و افزایش کسری بودجه دولت به بروز و تداوم تورم در کشور منجر شد. در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی بی‌ثباتی‌های سیاسی، عدم وجود برنامه‌های اقتصادی مناسب و هدفمند، تحریم‌های اقتصادی و در نهایت جنگ تحمیلی به فشارهای تورمی گذشته افزود. افزایش قابل توجه هزینه‌های دولت در زمان جنگ در کنار کاهش قابل توجه درآمدهای نفتی در برخی از سال‌ها نیز به افزایش چشمگیر کسری بودجه دولت انجامید. با خاتمه یافتن جنگ تحمیلی و شروع اجرای اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۳۶۸، تا حدودی از عدم تعادل‌های بعضاً اجتناب‌ناپذیر اقتصاد کلان در سال‌های قبل کاسته شد، اگر چه این کاهش در ازای افزایش نرخ تورم در سال‌های پایانی برنامه بود. باید توجه داشت که اجرای ناقص برخی از مواد این برنامه تأثیر زیادی بر رشد تورم در این سال‌ها داشته است. به علت وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی و کاهش آن در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷، بدهی دولت به بانک مرکزی و در نتیجه پایه پولی افزایش یافت و به رشد تورم انجامید. تحولات مساعد بازار نفت در سال ۱۳۷۹ تا حدودی مسیر رشد تولید و کاهش تورم را هموار کرد ولی در سال ۱۳۸۱ همزمان با اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، تورم افزایش یافت. این روند افزایشی با اجرای یک بسته سیاستی متوقف شد و تا سال ۱۳۸۴ معکوس گردید. در فاصله سال‌های ۸۹-۱۳۸۵ عواملی چون افزایش قیمت نفت، اجرای طرح‌های زودبازده و مسکن مهر، تثبیت مصنوعی نرخ ارز و تعیین دستوری نرخ‌های سود بانکی باعث تداوم و تشدید عدم تعادل بازارهای مختلف و زمینه‌ساز رشد قیمت‌ها شد. در دوره زمانی دی ۱۳۸۹ تا مرداد ۱۳۹۲ نیز جهش قیمت حامل‌های انرژی در اثر اجرای برنامه هدفمندسازی یارانه‌ها، گسترش تحریم‌ها به حوزه‌های نفتی و بانکی، نارسایی‌های سیستم بانکی و به دنبال آنها تشدید تلاطمات ارزی و افزایش نااطمینانی‌ها از جمله تحولات مؤثر بر رشد لجام گسیخته نرخ تورم می‌باشد. با روی کار آمدن دولت یازدهم و شروع مذاکرات امیدوارکننده هسته‌ای و تعلیق برخی از

تحریم‌ها و ترسیم افق روشن‌تر نسبت به آینده و انجام توافق موقت هسته‌ای در آذرماه ۱۳۹۲، سیر نزولی تورم آغاز شده و تا پائیز ۹۳ تداوم یافته است.

با اینکه آمارهای بانک مرکزی، حاکی از نزول نرخ تورم سالانه به زیر ۲۰ درصد در مهرماه امسال می‌باشد، به نظر می‌رسد تورم نقطه به نقطه که به حدود ۱۴-۱۵ درصد رسیده است به هسته سخت خود برخورد کرده و ادامه روند نزولی آن نیازمند بازنگری اساسی در استقلال بانک مرکزی و سیاست‌های پولی و مالی باشد. در غیر اینصورت و با توجه به برخی آمارهای رشد متغیرهای پولی در ماه‌های اخیر به نظر می‌رسد با تداوم این روند، امکان نیل به هدف تورم تک رقمی در کوتاه‌مدت دور از دسترس باشد.

- بانک مرکزی، اداره بررسی‌های و سیاست‌های اقتصادی (۱۳۸۵)، "تحلیل تجربی تورم و قاعده سیاست‌گذاری پولی در ایران".
- جلالی نائینی، احمد رضا (۱۳۷۶)، "بررسی روند تورم و سیاست‌های پولی به نقل از اقتصاد ایران"، موسسه عالی آموزش و پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- شاکری، عباس (۱۳۹۲)، اقتصاد کلان، جلد دوم، انتشارات رافع.
- طیبیان، محمد، داود سوری (۱۳۷۵)، "ریشه های تورم در اقتصاد ایران"، فصلنامه پژوهش نامه بازرگانی، شماره ۱.
- طیب‌نیا، علی (۱۳۷۴)، تئوری‌های تورم با نگاهی به فرآیند تورم در ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- طیب نیا، علی، سعید تقی ملایی (۱۳۸۹)، "پول و تورم در ایران، رویکرد خودرگرسیون برداری (VAR)"، دوفصلنامه برنامه و بودجه، شماره ۱۱۰.
- وزارت بازرگانی، معاونت برنامه ریزی و امور اقتصادی (۱۳۸۴)، تورم، دلایل و راه‌های مهار آن در اقتصاد ایران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.

Bonato, Leo (۲۰۰۷), "Money and inflation in the Islamic Republic of Iran", IMF, MF working paper WP/۰۷/۱۱۹

Heijdra, Ben J. (۲۰۰۹), Foundations of Modern Macroeconomics, Oxford University Press

Williams, John C. (۲۰۱۲), "Monetary Policy, Money, and Inflation", Federal Reserve Bank of San Francisco